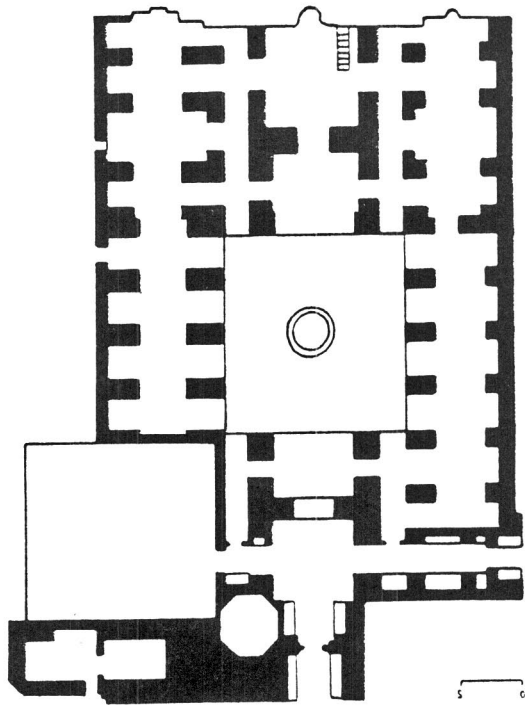


# منبرهای کاشیکاری شده ایران



شکل ۱- ورزنه، مسجد جامع: پلان (بعد از هات و هارو)

همراه با حیاط دو ایوانه و گنبدخانه سوی قبله با یک غلام‌گرد فوقانی است.

خوشبختانه کتیبه‌های آن اطلاعات کاملی را در مورد بانی آن می‌دهد، که شخصی به نام محمود بن مظفر معروف به عماد به تاریخ ۵-۱۴۴۴/۸۴۸ می‌باشد.

بخشهای اصلی مسجد با کاشیکاریهای معرق، نماکاری شده، بخصوص سردر ورودی، ایوان قبله، محراب و منبر (شکل ۲). کاشیکاریهای معرق از کیفیت بالایی برخوردارند، گرچه بهترین نیستند. این امر را به راحتی می‌توان در مقایسه کار ورزنه و آنچه بر سردر مسجد جمعه اصفهان است مشاهده کرد، که سه سال

نوشته: برنارد اکین

ترجمه: اکرم بحرالعلومی

در ایران مرکزی پنج مسجد وجود دارد، که دارای منبرهای کاشیکاری شده مربوط به حدود سالهای ۱۵۳۵-۱۴۴۵ میلادی است. وجود آنها احتمالاً موجب شگفتی بسیاری از محققین غربی می‌باشد، و این بیشتر نه به خاطر سکوت درباره آنها به دلیل دور افتادگی و قرارگیری آنها در وضع زمانی و مکانی محدود است. علی‌رغم این محدودیتها، آنها نه تنها از نظر شکل منحصر بفرد تزئیناتشان، بلکه به خاطر شواهد مربوط به نوع خط نسبت به دوره‌بندی تاریخی بناهایی که در آن واقع‌اند، حائز اهمیت‌اند. آنها همچنین سواتاتی در مورد راههای استفاده از منبر در ایران سده‌های میانه را مطرح می‌کنند. این ویژگی اخیر پس از آنکه دوره‌بندی تاریخی درباره هریک از منبرها داده‌می‌شود، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

## ورزنه - مسجد جامع

این مسجد در یک صد کیلومتری جنوب شرقی اصفهان واقع شده‌است، که برای اولین بار مورد توجه آنتونی هات قرار گرفت<sup>۱</sup>. گزارش کاملی که در یادداشت مذکور درباره این مسجد آمده از قرار معلوم برای یادنامه به درازا کشیده پوپ تسلیم شده بود. با وجود این تعدادی از عکسها و طرح مسجد توسط هات (Hutt) منتشر شده (عکس ۱) و گزارش کاملی از کتیبه‌های تاریخی مسجد توسط هنر فر آرائه گردید. طرح مسجد شبیه تعدادی از نمونه‌های همزمان در منطقه یزد،

(1) «Recent Discoveries in Iran, 1969-70: a Major Islamic Monument», *Iran IX* (1971), pp. 159-60.

(2) A. Hutt and L. Harrow, *Islamic Architecture. Iran 2* (London, 1978), Pls. 11, 32-7.

(3) Luṭfallāh Hunarfar, *Isfahān dar dawra-yi ḡānišīnān-i Taymūr* (Isfahan, 2535/1976), pp. 7-18.

(۳) لطف ... هنر فر، اصفهان در دوره جانشینان تیمور (اصفهان، ۱۹۷۵/۲۵۳۵) ص ص ۱۸-۷

نمونه‌های کاشان و بندرآباد (لوحهای XLI, A, XXXVIII)، طرح دهانه قوس پشتی وجود ندارد که مجبور به تقسیم طرح شود. تنها تضادی که فراهم آمده است الگوی پله‌ای در جهت قطر است که در حاشیه باریک پایین‌تر<sup>۶</sup> منعکس شده است. همچنین رنگها به سفید، آبی تیره و روشن محدود شده و مقدار کمی رنگ زرد کهربایی در رزهایی که در مرکز ستاره واقعاند، رنگ سبز و سیاه دیده نمی‌شود.

تنها یک کتیبه موجود است، و آن کلمه علی است که در رنگهای سفید و آبی تیره در سه جهت به خط کوفی دایره‌وار نوشته شده است (لوح XLIII, A). و این تجلی است برای اولین خلیفه نه چهارمین خلیفه، همانگونه که در ایوان خرگرد با دیدن کلمات تکراری علی می‌توان این تفسیر<sup>۷</sup> را کرد. در هر حال در محراب و رزنه عبارت شهادت شیعه که با علی ولی‌الله خاتمه می‌یابد را دارد. در حالیکه ممکن است جای تعجب باشد که این امر همزمان با بنایی که کتیبه بنیانگذار آن شاهرخ حامی اهل تسنن برپا نموده است می‌باشد. که خودگواهی است براین امر که تفرقه بین فرق مهم اسلامی طبیعت تعصب‌آمیز کمتری در ایران قرن پانزدهم داشته تا قرون بعدی<sup>۸</sup> منبر در چندین بخش دچار آسیبهایی است تا آنجا که می‌شود گفت هر دو جبهه دارای یک طرح بودنداند.

### یزد، مسجد چهارمنار یا مسجد خضر شاه

این مجموعه توسط امیر جلال‌الدین خضرشاه در ناحیه یزد معروف به چهار منار<sup>۹</sup> ساخته شد. بر اساس نوشته مولف کتاب

(۴) لطف ... هنر فر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (اصفهان، ۱۳۵۰/۱۹۷۱) ص ۱۲۳

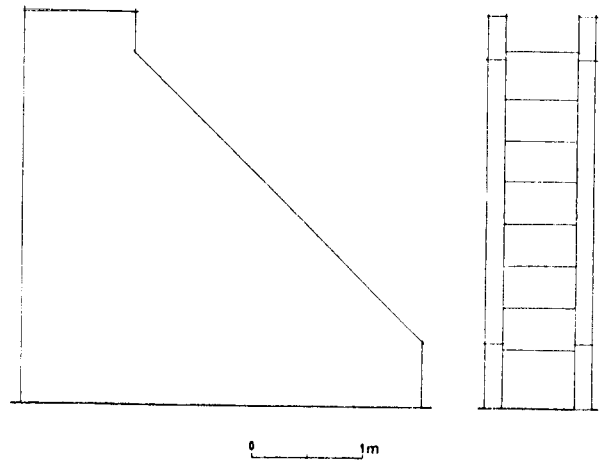
5- Hutt and Harrow, *Iran* 2. Pls. 32, 38.

(۶) اکثر کاشیهای حاشیه پایینی، کار مرمت بعدی است.

7) B. O'Kane, «The Madrasa al-Ghiyāsiyya at Khargird», *Iran* XIV (1976), Pl. VII a.

8) See B.S. Amoretti, «Religion in the Timurid and Safavid Periods», *The Cambridge History of Iran. Volume 6. The Timurid and Safavid Periods*, eds. P. Jackson and L. Lockhart (Cambridge, 1986) (henceforth *CHI*, VI), pp. 610-23.

(۹) ایرج افشار، یادگارهای یزد، جلد ۱ (تهران، ۱۳۴۸/۱۹۶۹)، صص ۲۴۹-۵۳

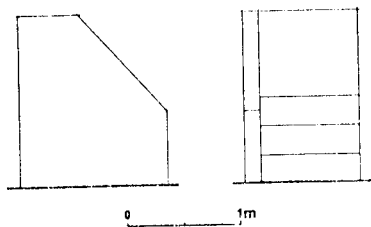


شکل ۲- ورزنه، مسجد جامع: پلان و نمای منبر

بعد (در ژوئن ۱۴۴۷ و دسامبر ۸۵۱/۱۴۴۶ شوال) توسط همان<sup>۴</sup> بانی سفارش داده شد. از نقطه نظر طرح تفاوت عمده‌ایی بین این دو نمی‌توان مشاهده کرد، هرچند قطعات کاشی در ابعاد کوچکتری، به ویژه در نقوش اسلیمی تراشیده شده است. عامل تعیین کننده لعاب است، اگر در اصفهان رنگها نرم و فشرده است رنگ مایه‌ها در ورزنه رنگ باخته و سطح آن زبر و ناهموار است. پخت رنگ سبز در کوره همیشه مواجه با مشکل است و این رنگ سبز در ورزنه تقریباً بطور کامل دیده نمی‌شود، در حالیکه رنگهای سیاه نزدیکتر به رنگ قرمز شرابی؛ و تیره‌تر از رنگ منگنز سردر اصفهان است. ولی شباهت حیرت‌انگیز اسلیمی‌های ظریف و بسیار ممتاز سفید لچکی‌های مسجد جامع در اصفهان، در مقایسه با پشت بغل‌های سردر ورزنه<sup>۵</sup> چنین تداعی می‌کند که طراح هر دو یک نفر بوده است.

می‌توان به این نتیجه رسید در حالیکه سفر برای طراح نسبتاً آسان بوده است. کارگاه کورده‌ایی که در ورزنه برپا شده مناسب برای مواد خام نبوده تا کاشی مطابق با کاشی شهرهای بزرگ تولید کند.

با توجه به کیفیت طرحی که در ایوان سردر ورودی و محراب به کار برده شده طرح منبر ناامید کننده است (لوح XXXVI) الگوی به هم بافته شده زاویه‌دار (گره) حاشیه که مبتنی بر ستاره‌های دوازده ضلعی است، طرح بلند پروازانه‌ایی است، ولی سواى حاشیه‌ها تمام فضا بدون برجستگی پر می‌شود. برخلاف



شکل ۳- یزد، مسجد چهار منار: پلان و نمای منبر

### بندر آباد

این شهر در ۲۵ کیلومتری شمالغربی یزد واقع شده است. در حومه روستای امروزی، مجموعه‌ای قرار دارد (شکل ۴) نیمی از دیوارهای بیرونی‌اش توسط توده شن احاطه شده است که بخشهای اصلی‌اش مشتمل بر یک مسجد، مقبره گنبدپوش و حیاطی با چهار ایوان که به عنوان بقعه و خانقاه<sup>۱۳</sup> در نظر گرفته شده، محصور شده است. این مجموعه از دوره‌های ساختمانی متعدد تشکیل شده است. پرداختن به دوره‌های مختلف خود فی‌النفسه یک موضوع مجزایی را می‌طلبد. اگر چه در اینجا ما تنها به منبری که در مسجد است اهمیت می‌دهیم و در مورد آن بحث می‌کنیم ولی در اختیار گذاشتن اطلاعات کمی از بخشهای دیگر مجموعه ضروری به نظر می‌رسد.

تاریخ جدید یزد، ساخت این مسجد در سال ۶-۸۴۹/۱۴۴۵ آغاز شده ولی هنوز هم، زمانی که کتاب در حال نوشتن بود ساخت آن تمام نشده بود<sup>۱۱</sup> (رجوع کنید به ۸-۸۶۲/۱۴۵۷) عنصر اصلی آن مسجد جامع جدیدی همراه با یک جماعت‌خانه بود (شبستان زمستانه یا بیت‌الشتاء). در کنار آن محلی برای تدفین (حظیرد) جلال‌الدین بود و بقعه‌ایی که در این مورد به عنوان محلی برای اقامت صوفیان<sup>۱۱</sup> مورد استفاده می‌باشد.

محمد باقری، در سال ۷۰-۱۶۶۹/۱۰۸۰، چنین اظهار می‌دارد که بسیاری از املاک در ناحیه یزد وقف مسجد شده بود و درآمدی برابر ۵۵۰۰۰۰ (دینار) داشت. به هر حال، در زمان نامعینی بعضی از فرزندان بی‌کفایت امیر، که متولیان وقف بودند در درآمدها حیف و میل کردند تا حدی که مسجد به مخروبه‌ایی تبدیل گشت، تا اینکه میرعسکر خضرشاه فرزند دیگر، درآمدها را به منابع حقیقی‌اشان بازگرداند و مسجد را بار دیگر به مکان مقدس تبدیل کرد.<sup>۱۲</sup>

اگرچه به نظر می‌رسد مسجد فعلی تاریخی متاخرتر از تاریخ ایجاد مجموعه دارد ولی ازاره کاشیکاری شده دیوار قبله و کاشیکاریهای معرق منبر (شکل ۳) با تاریخ احداث مجموعه (۶-۸۴۹/۱۴۴۵) ارتباط دارد.

ازاره شش ضلعی کاشیها با رنگ آبی‌روشن، شبیه تعداد زیادی از نمونه‌ها در ناحیه یزد است که بندرآباد پایین را در بر می‌گیرد. منبر یک حاشیه مشابه ازاره دارد که با توجه به طرح ستاردهای یک در میان با لوزی به ذهن متبادر می‌گردد که در همان زمان کامل شده بودند (لوح XXXVII, 8)

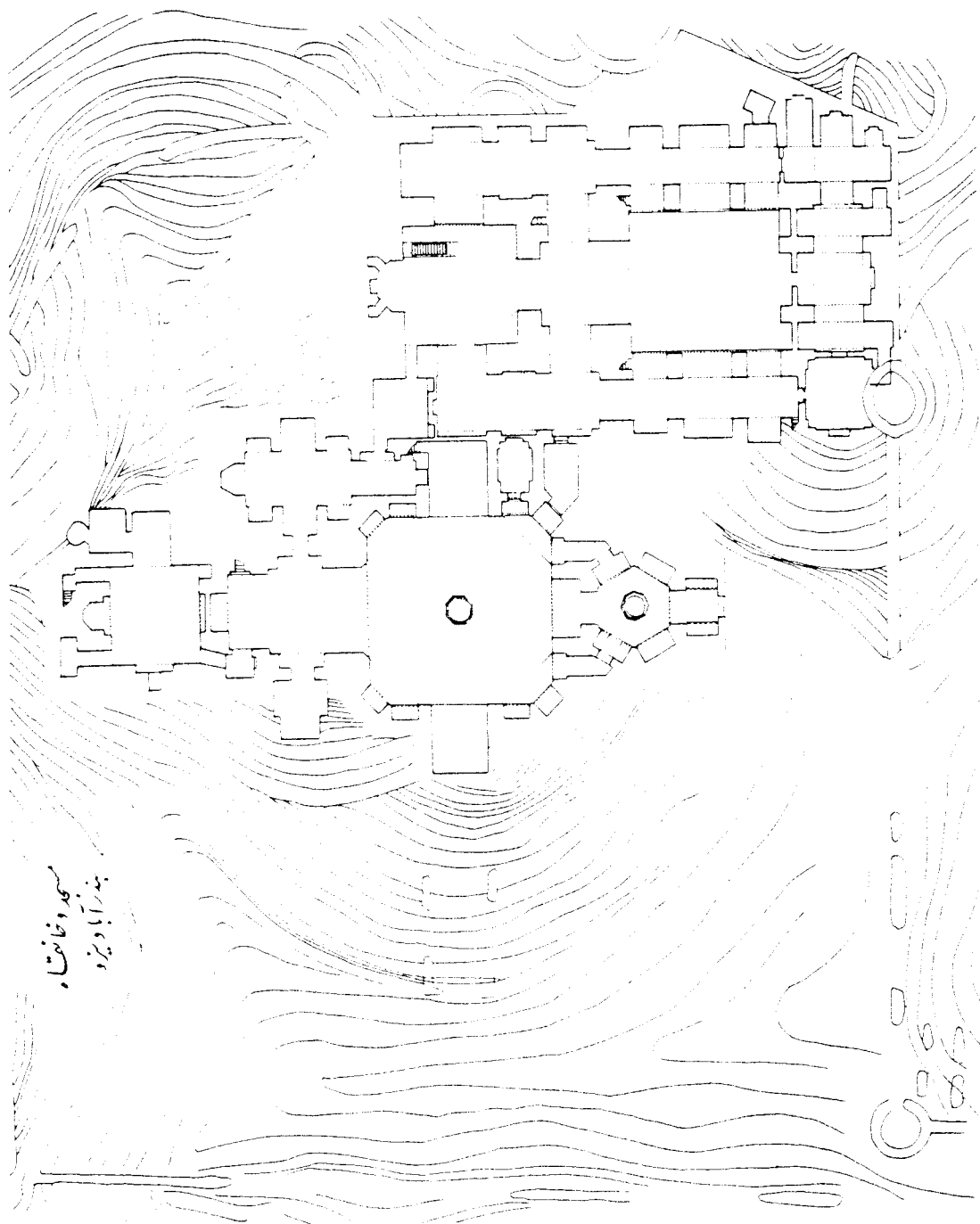
این منبر کوچکترین منبر در مجموعه می‌باشد، تا حدودی بخاطر این واقعیت است که در یک بدنه، پله‌ها، در دیوار ساخته شده‌اند، به طوریکه تنها یک طرف منبر در معرض دید است مثل و رزنه، بندرآباد و کاشان (لوحهای XXXVI, XXXVIII, XLL, A) الگوی اصلی آن، ستاردهای هشت و دوازده ضلعی است. ستاردهای هشت ضلعی با گل‌های رزت‌ترین یافته‌اند، در حالیکه نمونه‌های بزرگتر با ساقه‌هایی به رنگ آبی روشن همراه با گل‌های سفید و کهربایی نشان داده شده‌اند. به طور کلی فاقد ردیف رنگهای سبز و سیاه در این دامنه است. پنج ضلعیهای منظم و ستاردهای پنج‌ضلعی که به ستاردهای بزرگتر چسبیده‌اند نسبتاً غیر ابتکاری هستند، و بدون حاشیه‌ها یا ضمیمه‌ها با رنگهای متفاوت آن را از دیگر نمونه‌های قرن پانزدهم متمایز می‌کند.

۱۰) احمدبن حسین بن علی کاتب، تاریخ جدید یزد، تصحیح. ایرج افشار (تهران ۱۹۶۶/۱۳۴۵) ص. ۱۲۲  
۱۱) همان اثر

۱۲) محمد مفید مستوفی باقری، جامی مفیدی. تصحیح. ایرج افشار (تهران ۱۹۶۳/۱۳۴۲) صفحه ۱۸۷

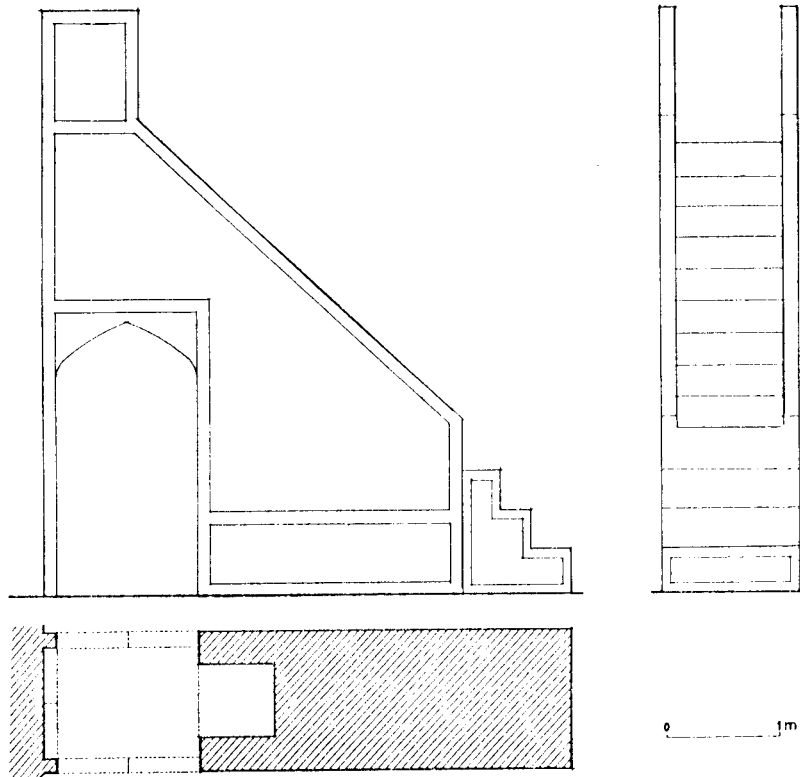
۱۳) افشار، یادگارهای جلد ۱، صص ۱۳۶-۱۲۶ در مورد بستر تاریخی بحث می‌کند و کتیبه‌های یافت شده در مجموعه را ملاحظه می‌کند ولی هیچ‌گونه دوره بندی تاریخی صورت نگرفته است کتابی که به طور مفصل توسط افشار از مجموعه گرفته شده، مجدزاده صهبا، «آثار تاریخی بندرآباد یزد» مجله باستانشناسی، (۱۹۵۹-۱۳۳۸) صص ۱۰۴-۹۶ برایم غیرقابل دسترس بود. یک عکس از بخش از منبر (که اشتباها به بید فویر نسبت داده شده) منتشر شده در

in Iranian Islamic Architecture», *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie. München 7.-10. September 1976. Archäologische Mitteilungen aus Iran. Ergänzungsband 6* (Berlin, 1979), fig. 4.



مسجد و خانقاه  
بندر آفتاب

شکل ۴- بندر آفتاب، لوح مجسمه (مدا از افشار، با تغییرات جزئی)



شکل ۵- بندرآباد، مجموعه: پلان و نمای منبر

## توصیف

این منبر بزرگترین منبرهای کاشیکاری شده مورد بحث می باشد. (شکل ۵). از نقطه نظر طراحی و اجرای کاشیکاری این منبر بعد از منبر کاشان قرار می گیرد. طرح اصلی از یک ستاره هشت ضلعی و دوازده ضلعی می باشد (لوح XXXVIII). ستاره های بزرگتر با یک گل و بوته ای ظریف اسلیمی زرد کهربایی و آبی روشن در زمینه آبی تیره واقع است. بجز یکی از آنها که دارای نامهای دوازده امام در جهت گردش عقربه ساعت و عکس آن با یک صفحه مدور همراه با کلمه "وَصَلِّ وَصَلِّ" که دوازده بار در مرکز تکرار می شود، می باشد (تصویر XXXVII.B). به جز در مورد جانشینی این نمونه با نمونه اسلیمی در یک طرف منبر دورتر از محراب دو طرف وجه آن یکسان است. همچنین یکی از ستاره های کوچکتر دارای یک کتیبه به خط کوفی بنایی عبارت شهادت است. عناصری که این ستاره های بزرگتر را به هم وصل می کند احتمالاً در تمام منبرهای مورد بررسی موفق ترین هستند.

آنها متشکل از نوارهایی از کاشیهایی به رنگ آبی روشن با حمیلهایی به رنگ سیاه به شکل عناصر کلیدی در هم آمیخته

می باشند. ستاره های کوچک سفید رنگ در نقاط اتصال در هماهنگی کاملی در دور عناصر بزرگتر مکمل حرکت می کنند.

لچکهای قوس در نمای جانبی منبر با یک قاب مستطیلی هشت ضلعی در بالای آن به طور متفاوت تزئین می شوند. لچکها دارای یک طرح اسلیمی گل و بوته ای قابل مقایسه با ستاره های بزرگ دارند. در حالیکه قاب بالایی دارای یک شکل عنکبوتی از خط کوفی بنایی با زمینه ای از گره است. جای شگفتی است که پهنای این پنل کمی کمتر از قوس پایینی است. که در مقایسه با طرح منبر کاشان (شکل ۷) هر دوی آنها دارای یک عرض می باشند، تناسب آن به نظر می رسد به طور غیرضروری کوچک است.

کاشیهای شش ضلعی آبی روشن ازاره در طول زمینه ادامه یافته اند. این کاشیهای ازاره در بخش جلو منبر ارتفاع سه پله اول را اشغال می کنند و حاشیه در اینجا از مثلثهای سیاه و سفید معکوس می باشد (PL. XXXIX, B). این حاشیه از حاشیه ای که در اطراف بخشهای دیگر منبر است متفاوت است، یکی از شش ضلعیهایی کشیده سفید و ستاره های آبی روشن به طور متناوب در زمینه آبی تیره قرار گرفته است. این سوال پیش می آید که آیا

سه پله اول با بقیه منبر هم زمان است. این امکان وجود ندارد که در اینجا یک شکستگی در کلاف ببینیم. فهم این قضیه که آنها در نقطه‌ای به یکدیگر متصل‌اند به دلیل اینکه در اینجا کراراً مرمت شده مشکل است و در حال حاضر روی آن گچ است. بسان مثالهایی که در کاشان و خضرشاه نشان می‌دهد. می‌توان به طور طبیعی توقع داشت که حاشیه‌های منبر از یک طرح باشد همانگونه که در منبرهای دیگر دیده می‌شود. (رجوع کنید به لوح‌های XXXVII, A, XLI, A). این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است و همانطور که خواهیم دید ازاره با حاشیه سیاه و سفید مثلثی ممکن است مربوط به تاریخی باشد که به تاریخ سنگ محراب در گنبدخانه مقبره مجموعه برگردد.

### مجموعه

برای اینکه به یک دوره‌بندی دست یابیم در این مقطع ضرورت یک بحث اجمالی در این باره وجود دارد.

شهرت بندرآباد به عنوان یک مرکز مذهبی به خاطر شیخ تقی‌الدین دادا محمد، صوفی که خانقاههای بیشماری را در بندرآباد و شهرهای اطراف در پایان قرن هفتم هجری و سیزدهم<sup>۱۴</sup> میلادی پیدا کرده بود می‌باشد. به هنگام مرگش، در شوال ۷۰۰/ جون - جولای ۱۳۰۱ در گنبدخانه پشت مسجد خانقاه بندرآباد<sup>۱۵</sup> دفن شد. مریدی به نام قاضی شهاب‌الدین جسدش را به خانقاهی که توسط شیخ دادا در حومه شهر یزد، بنیاد گذاشته شده بود منتقل نمود و در سال ۱/۱۳۲۰/۷۲۰ یک مقبره رفیع (قبر)، درگاه (سردر) و ساباط در آن محل<sup>۱۶</sup> ساخت. همچنین چهار تا از پسرهای شیخ دادا در تقوی و پرهیزگاری معروف بودند و محمود شاه که بزرگترین پسر او بود بعد از مرگش در گنبدخانه بندرآباد دفن<sup>۱۷</sup> شد.

تعداد زیادی از املاک و وقف مزار شیخ دادا، او خانقاهی که او در بندرآباد و دیگر شهرها ایجاد کرده بود. که در آمد آن بالغ بر ۸۰۰ ر. ۸۰۰/۷۰/۱۰۸۰<sup>۱۸</sup> بود.

به نظر می‌رسد قدیمیترین بخش مجموعه، گنبدخانه تدفینی باشد که در آن سلطان محمود با دیگر اعقاب و مریدان شیخ دادا در آن دفن شده باشند. تمام آنها از نسلهای دیگر و مرید شیخ دادا بودند. اگرچه سنگ قبر سلطان محمود به جای دیگری منتقل شده بود. دامنه تاریخ این شش تا قبر باقیمانده از تاریخ ۸۹۷-۷۶۶ قمری تا ۱۴۹۱-۱۳۶۳ میلادی رقم زده شده است.

گنبدخانه دارای یک منطقه انتقالی مرکب از سه ردیف مقرنس

و محرابی با یک مقرنس نیم‌گنبدی می‌باشد (لوح XL)، تناسبات بزرگ این مقرنسا احتمالاً متاخرتر از قرن چهاردهم می‌باشد<sup>۱۹</sup>. در هر حال، سنگ مرمری حکاکی شده واقع در ازاره کاشیکاری شده محراب تاریخ ۴-۱۴۷۳/۸۷۸ را دارد. ازاره کاشیکاری شده لبه قاب را می‌پوشاند و از این رو نمی‌تواند زودتر از سال ۸۷۸ باشد. به احتمال زیاد این دو هم‌دوره هستند. این ازاره، در حاشیه سیاه و سفید معکوس مثلثی یکی هستند که در همه بخش مسجد دیده می‌شود. ازاره در اینجا با مهارت بیشتری کار شده است چرا که کاشیهای هشت ضلعی آبی روشن با رنگ آبی تیره بارزتر شده‌اند. به نظر می‌رسد که در این تاریخ ورودی محوری به این گنبدخانه نیز با دیوار بسته شده است. چون دقیقاً ازاردای مشابه همان را دارد، که با یک کاشی معرق عالی همراه با قاب اسلیمی عمودی بالا روندهایی در مرکز آن قرار گرفته است.<sup>۲۰</sup> رنگها و طرح این قاب خیلی شبیه به آندسته از ستاردهای بزرگی است که منبر را آرایش می‌دهد.

در بالا گفته شد نخستین فرد دفن شده در گنبدخانه مسجد خانقاه شیخ دادا بود با فرض اینکه این همان گنبدخانه‌ایی بود که پسرش سلطان محمود در آن دفن شده بود. زمانیکه گنبدخانه به

۱۴) اطلاعات زیر از کتاب تاریخ یزد نوشته جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تصحیح: ایرج افشار (تهران، ۱۹۶۵، ۱۳۴۳)، ص ص ۴۰-۱۳۴ و کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ص ۶۳-۱۵۸

۱۵) کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۲، در گنبد پشت مسجد خانقاه  
۱۶) جعفری، تاریخ یزد، ص ۱۳۸، کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۲. جائیکه در موردش صحبت می‌کند در آنجا ذکر می‌کند از صنف و درگاهی که ساخته شده است می‌کند که احتمالاً با گنبدخانه در مزار شیخ که می‌توانیم ببینیم یکی است. در این ارتباط به یادگارهای یزد، جلد ۲، ایرج افشار، (تهران، ۱۳۵۴/۱۹۷۵) مراجعه شود، یادمانه شماره ۱۲۰، ص ص ۷-۱۳۵۰ این سایت از سوی دختر سلطان مظفریه مبارزالدین محمد که در سال ۵-۱۳۸۴/۷۸۶ مدرسه‌ای، سردری و محله‌ایی (خانه‌ها) و چهار صنفه (بنای چهار ایوان) در کنار مزار و همچنین چهار صنفه مقابل مزار را برپا ساخت: کاتب، همان

۱۷) جعفری، همان، ص ص ۱۴۰-۱۳۶  
۱۸) محمد مفید مستوفی بافقی، جامی مفیدی، جلد ۳، ص ۵۸۵، یک شاهی برابر با ۵۰ دینار بود B. Fragner, « Social and Economic Affairs », CHI, VI, p. 562.

۱۹) نمونه‌های مشابه از طریق گنبدخانه شهبانستان مسجد جامی هفت در (افشار، یادگارهای یزد ۱، ص ص ۵۲-۵۰) در اختیار است و گنبدخانه کوهپایه (رک به لوح XLII, C)

۲۰) افشار، یادگارهای جلد ۱، لوح صفحه ۵۰۶

عنوان مسجد استفاده می‌شد ضرورت داشت که ارتباطی با ایوان کناری داشته باشد. به هر حال اگر مسجد بزرگ دیگری در مجاورت خانقاه ساخته می‌شد کاربری بیشتری از آن نمی‌شد و گنبدخانه باید به تنهایی به عنوان یک مزار، مکانی که برای زیارت و نماز فردی مورد استفاده قرار می‌گرفت باشد، تا محلی برای همه اجتماع.

با پذیرش این فرضیه می‌توان فکر کرد که مسجدی که منبر در آن پیدا شده همزمان با نصب ازاره و محراب مرمری به تاریخ ۴-۸۷۸/۱۴۷۳ می‌باشد، اگرچه که امکان دارد به تاریخ ۸۷۸ هجری باشد صرفاً نقطه پایان برای مسجد است. یک ویژگی خاص مسجد طریقی است که فرورفتگی محراب توسط ازاره کاشیکاری تغییر یافته و پوشانده شده است. (الواح XXXLX-B). دو دوره ساختمانی یا حداقل تغییر طرح در جریان برپایی بنا پیشنهاد شده است. معماری مسجد به طور کلی شبیه به چندین نمونه مربوط به قرن پانزدهم در ناحیه یزد است.

شبکه اسکنج منطقه انتقال (طرح XXXLX-A) به عنوان مثال شبیه آن دسته از مساجدی است که در پیر حسن دامغانی (۲۰-۸۲۲/۱۴۱۹) و میرچقماق (۸-۸۴۱/۱۴۳۷) در یزد و آن دسته از مسجدهای جامع نزدیک تفت (۱۴۸۴-۸۸۹/۱۴۶۸-۸۷۳) و با فروئی (رجوع کنید ۲-۸۶۶/۱۴۶۱) است.<sup>۲۱</sup>

اتصال پنلهای ستاره‌ای موزائیک معرق در طاق - مقرنس گچی (لوح XXXLX-A)<sup>۲۲</sup> یک شکل غیر عادی است که در شبستان (بیت‌الشتاء) مسجد سرریک در یزد<sup>۲۳</sup> این وجه تشابه دیده می‌شود.

از این رو هر چند قطعی نیست که منبر همزمان با کارهای تعمیراتی اجرا شده در گنبدخانه تدفینی در سال ۴-۸۷۸/۱۴۷۳ باشد، نمونه‌های سبکی مشابه مسجد که در آن منطقه قرار دارد. بعید به نظر می‌رسد که پیش‌تر از چند دهه قبلی باشد.

### کاشان - مسجد میدان

این منبر زیباترین منبر از ردیف منبرهای مورد بحث بوده است. (شکل ۷) هر چند شهرتش به خاطر حضور محراب بسیار عالی که در همین گنبدخانه بوده سایه انداخته است<sup>۲۴</sup>. منبر اولین بار توسط شوردر<sup>۲۵</sup> یاد شده که متعاقب آن با یک یادداشت همراه است که تا حدی نادرست و تحقیر کننده است و در کتاب بررسی هنرهای ایران ارائه گردید.<sup>۲۶</sup>

### توصیف:

تفاوت آن با دیگر منبرها در این است که منبر روی پاسنگی از کاشیهای هشت ضلعی آبی روشن قرار گرفته است حاشیه بالا و پایین آن با نوار باریک سیاه و سفید شکل گرفته است. (لوح XLI-A). این دقیقاً عین همان ازاره گنبدخانه مقصوره است، و نشاندهنده این است که ساماندهی این بخش از مسجد و بنای منبر به طور همزمان انجام شده است. بالای این بخش تمام منبر با کاشیهای معرق تزئین شده است. نمای جلوی منبر بریده شده به طوریکه طرح مثلث اصلی از هم جدا شده است. این تا حدی با ادامه ازاره در جلو پنهان شده است به طوریکه توسط تداوم پاسنگ در نما که دقیقاً یک مرمت بعدی است پوشانده شده است. چون حاشیه‌ها با آنهایی که در طرفین هستند هماهنگی ندارد.

مثلث اصلی دارای یک الگوی زاویه‌دار مشبک بزرگ از ستاره‌های هشت و دوازده ضلعی با رزهایی در مراکز آنها

(۲۱) رک به افشار، یادگار جلد ۲، بناهای تاریخی به ترتیب شماره ۳۳ و ۴۸، یادگار ۱ بناهای تاریخی شماره ۲۴۶ و ۵۵

22) *A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present*, ed. A.U. Pope and P. Ackerman (London and New York, 1939) (henceforth *Survey*), Pl. 533 B, به اشتباه ابرند آباد ذکر شده است.

(۲۳) افشار، یادگار جلد ۲، لوح ۳۴/۵. احتمالاً این بخش از مسجد با یکی از جماعت‌خانه‌ها یکی می‌باشد که مرمت آن بعد از سیلی در سال ۶-۱۴۵۵/۸۶۰ انجام شده بود:

کاتب، همان ص ۱۱۷. شگفت‌انگیزترین ترکیب این دو واسطه زیباترین بیان خود را در سردر صفویه مقبره شاه نعمت‌ا... ولی در ماهان را می‌یابد. (لوح XLIII, D)

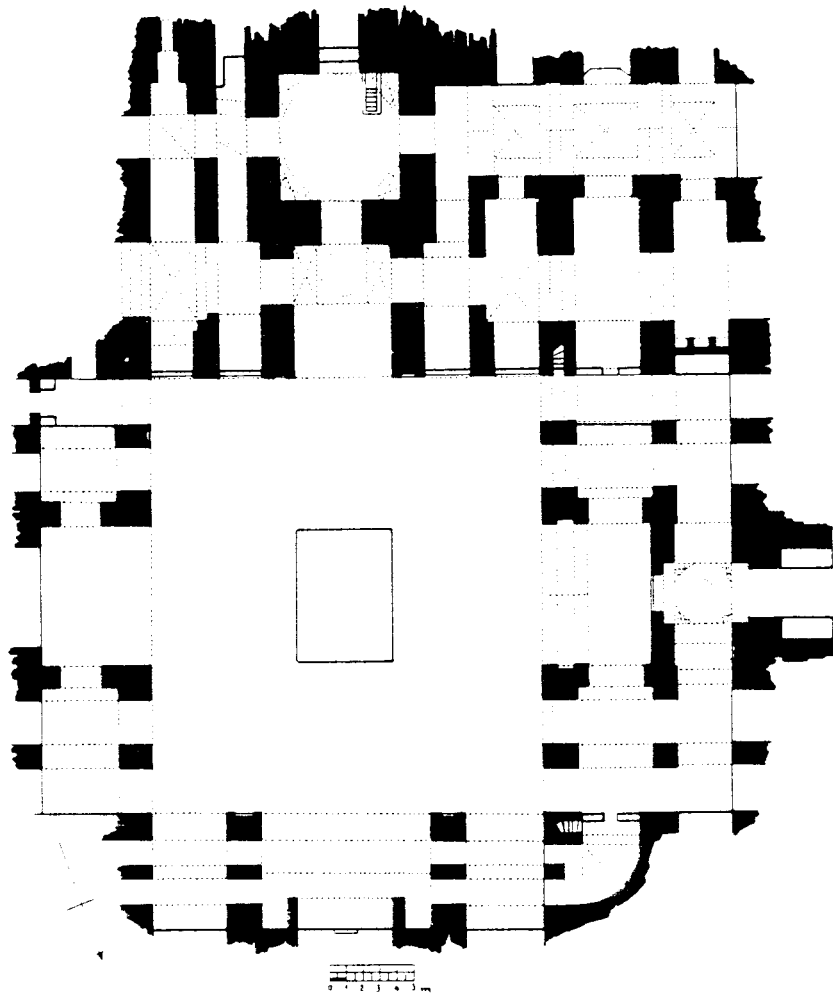
(۲۴) به تاریخ ۶۲۳/۱۲۲۶ می‌باشد و در محل توسط جین دیلافوی در قرن نوزدهم دیده شد.

(*La Perse, la Chaldée et la Susiane* (Paris, 1887), p. 206). It is now in the Staatliche Museen in Berlin (*Survey*, Pl. 704).

25) « Preliminary Note on Work in Persia and Afghanistan », *Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology* IV/3 (1936), p. 130.

(۲۶) ص ص ۱۳۳۰ و ۱۱۶۳، بعداً تاریخ‌گذاری اشتباه توسط لیزا گلوبک تکرار شد

*The Timurid Shrine at Gazur Gah* (Toronto, 1969), p. 74. « S ».



شکل ۶- کاشان، مسجد میدان: پلان (بعد از بررسی هنرهای ایران)

در دو مثلث کناری: الله  
 در چهار گوشه آن: کلماتی که خوانده می شود مثل علی یا الله  
 دو خط نسخ به شرح زیر هستند:  
 فی ایام دولة السلطان الاعظم و الخاقان الافخم الاکرم غیاش (ث)  
 الدنيا والدين سلطان ابوسعید کورکان خلدالله ملکه و سلطانه  
 در قاب مربع زیرین هر یک از شش ضلعی کشیده نام محمدر را  
 به خط کوفی دارد.  
 بزرگترین شگفتی وقتی پدید می آید که وجه دیگر منبر دیده  
 می شود. قبلا دیدیم که اسامی متبرکه در بندرآباد در قسمت بسته  
 منبر با حذف یک کتیبه ساخته شده است، اما ترکیب آن در اینجا  
 کاملا متفاوت با آن طرف محراب است (لوحهای XLII, A-B). در  
 حالیکه طرح اصلی مثلث یکی است، احساس متفاوتی به خاطر  
 سادگی فوق العاده رنگها و جزئیات طرح بوجود می آید. رنگ

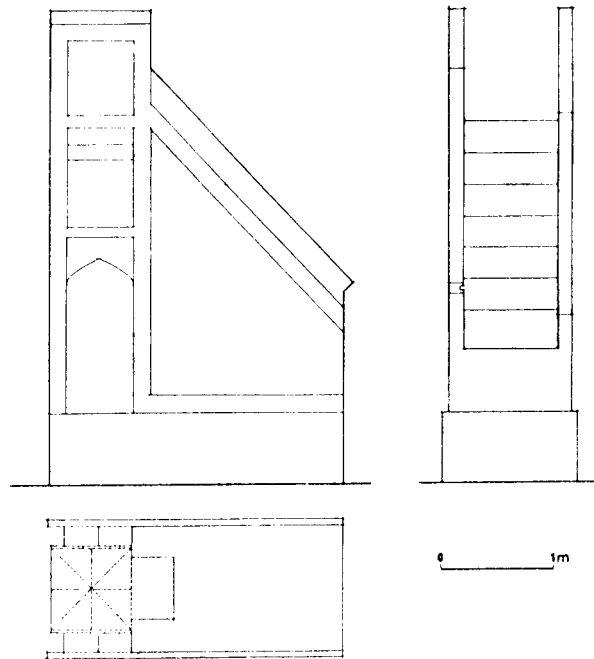
می باشد (لوح XLI-A). دو تا از این رزها از طرف بالا سمت چپ با  
 کتیبه های زیر پر شده اند:  
 از بالا: اغنی (اغثنی) یا غیاث المستغیثین  
 از پایین: عمل حیدر کاشی تراش  
 دست انداز از هشت ضلعی هایی که رزت در آن کار گذاشته  
 تشکیل شده است.  
 قسمت چپ مثلث به سه زمینه اصلی تقسیم شده است: قوس  
 پائینی، قاب مربع شکل با کتیبه اسلیمی شعاعی و کتیبه نسخ در  
 دو سطر فوقانی و قاب مربع لوزیهای بالا و رزتهای مشبک (لوح  
 XLI-B).  
 لوزیها شامل کوفی ساده (خط بنائی) زیر می باشد:  
 در مرکز به رنگ کهربائی الحمدالله  
 در چهار طرف مرکز: سبحان الله

پانزدهم خراسان و اصفهان هنوز هم خیلی فراتر از حد متوسط است و در واقع جزو بهترین منبر از ردیف منبرهای مورد بحث می‌باشد. به بیان دیگر طراحی تفاوت زیادی با دو پهلوی نمونه‌ها ندارد، وضوحی را نشان می‌دهد که آن را در صف مقدم ابداع معمارانه قرار می‌دهد.

کاشیکاری با کیفیت مشابه نه تنها در ازاره بلکه در شبکه‌های بالای سه محور ورودی و پنجره‌های فوقانی گنبدخانه نیز دیده نشده است. یک قاب اسلیمی خوب و کاشی زیر رنگی شش ضلعی در ازاره بدنه پشتی ایوان قبله (لوح XLIII-B) نشانگر این است که این نیز بخشی از مرمت تیموری بوده است.

تاریخ منبر چیست؟ تعدادی از تاریخها با مسجد قرن نهم/ پانزدهم در ارتباط است. تاریخی که مصادف با منبر قبلی<sup>۲۸</sup> یعنی ۴-۸۶۸/۱۴۶۳ است در ورودی اصلی یافت می‌شود، تکمیل کارهای نامعین در دوران حکمرانی جهان‌شاه سلطان ترکمن و همسرش توسط عمادالدین محمود شیروانی<sup>۲۹</sup> را ثبت می‌کند. نام همین بانیها در فرمان سال بعد که در سردر اصلی قرار دارد یاد شده است<sup>۳۰</sup>. قابی از کاشی معرق روی جرز در گوشه غربی مسجد نمایانگر دو بیتی‌هایی است به زبان فارسی به عنوان وقف شخصی به نام قطب‌الدین ابن شمس‌الدین فیروزآبادی میبیدی یزد همراه با ارقامی که هم می‌شود به سال ۸۶۷ خوانده شود هم به سال ۸۹۷<sup>۳۱</sup>.

در ابتدای امر انسان دلش می‌خواهد در ارتباط با منبری که با کاشیهای بزرگ زرین قام بنا نام سلطان ابوسعید به مناسبت برپای یک بنای ناشناخته (عمارت) به سال ۶-۸۶۰/۱۴۵۵-۸۶۰ ایجاد شده مطالبی بداند ولی کاشان و تمام عراق عجم تحت



شکل ۷- کاشان، مسجد میدان: پلان و نمای منبر

سفید به طور کلی حذف شده است و تنها رنگ کهربایی روی رزها در مرکز ستارگان پیدا شده است. تفاوت بین دو پهلوی، بیشتر در قابهای بالای قوس دیده می‌شود (لوح XI.II-B). چون در اینجا نه تنها کاهش رنگها و جزئیات وجود دارد بلکه اساساً طرحی متفاوت با یک ردیف معکوس گل زنبق روی پایه کاشیهای هشت ضلعی بالای لچک قوس که با یک گرد دوازده ضلعی پایان می‌یابد، دارد.

دانستن، دلیل این دوگانگی چندان مشکل نیست - به خاطر زوایای محدودی که داشتیم ضرورت داشت که الواح (XI.II.A-B) از زوایای مایل گرفته شود. به خاطر کار تیموری مقید ابعاد گنبدخانه پیشین بود به همین دلیل این منبر نمی‌توانست بلافاصله جنب محراب پیشین ایلخانی گذاشته شود چرا که محراب بعدی در یک فرورفتگی بزرگی در دیواره محراب قرار گرفته بود. آنچه که جالب است این است که منبر یکی از نمونه‌های نادر هنرهای اسلامی است به طوریکه ملاحظات زاویه دید مدنظر قرار گرفته است که رجحان تقارن معمولاً آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

همانطور که پوپ<sup>۲۷</sup> بیان کرده واضح است که کیفیت لعاب روی قطعات کاشی پایین است به طوریکه بهترین کار قرن

(۲۷) بررسی هنرهای ایران، ص ۱۳۳۰

(۲۸) رک به پی نوشت ۵، ص ۱۴۲ بالا

(۲۹) حسن نراقی، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (تهران، ۱۹۶۹/۱۳۴۸)، ص ۲۱۱. نتوانسته‌ام مرجعهای بیشتری را در مورد

عمادالدین در منابع پیدا کنم.

(۳۰) همان، ص ۱-۲۲۰

(۳۱) تاریخ اولی پیشنهاد گلوبک است (رک به پی نوشت ۵، ص ۱۴۲ بالا) و تاریخ بعدی از نراقی است ص ۲۰۶. همراه با تصویر کاشیکاریها در این نقطه لب پر شده است با هر دو قرائت میسر است

32) O. Watson, *Persian Lustre Ware* (London, 1985), p. 160, Pls. 129-30; *idem*, «Persian Lustre

Ware from the 14th to the 19th Centuries», *Le*

فرمانروایی قره‌قویونلو از سال ۸۵۶/۱۴۵۲<sup>۳۳</sup> بوده است. فرض بر این است که کاشیهای بزرگ به دلایل محکم در کاشان ساخته شده است. در ضمن این نیز محتمل است که حاکم ترکمن شهر از اینکه دست به یک سفارش صادراتی بزند خوشحال می‌شده است، و غیرقابل تصور است که او اجازه دعایی برای طول عمر سلطنت ابوسعید را داده باشد (مثل همان چیزی که روی منبر پیدا شده است) که در یک بنای عمومی خود را نشان دهد. نظر به اینکه ابوسعید در این دوره بر ماوراءالنهر حکومت می‌کرد. - پیروزی‌اش بر خراسان پیش از تاریخ ۸۶۱/۱۴۵۷<sup>۳۴</sup> نبود. - به همین نسبت غیرمحتمل است که کاشیها برای بنایی جز در ماوراءالنهر<sup>۳۵</sup> منظور شده باشد.

واضح است که منبر و مرمت شبستان گنبدخانه مسجد میدان باید مربوط به زمانی باشد که تمام عراق عجم تحت کنترل ابوسعید بود. تنها یک دوره وجود دارد که این اتفاق می‌توانست بیافتد.

با مرگ جهان شاه قره‌قویونلو که مصادف با ۱۴ ربیع‌الثانی ۸۷۲ یا نهم نوامبر ۱۴۶۷ بود ابوسعید با عجله نقشه‌ای برای غلبه بر ایران غربی کشید. در مدت چند ماه سپاهش حرکت نمود و چند تن از امیرانش را به کرمان و یزد و شهرهای عمده عراق عجم و فارس فرستاد برای اینکه کنترل را از دست دولت ترکمن<sup>۳۶</sup> بگیرد.

با رسیدنشان ظاهراً مورد استقبال قرار گرفتند. چرا که منظور عزل حاکم ستمگر سابق ترکمن<sup>۳۷</sup> بود. محتمل است که اینطور فکر شده باشد که صرفاً حرکت ساده‌ایی برای دستیابی به غنائم ممکن جهت مبارزه بدفرجام او بر علیه آق‌قویونلو سلطان ازون حسن باشد، بلکه در حادثه فاصله زمانی که تقریباً یک سال قبل از مرگ ابوسعید در ۲۲ رجب ۵-۸۷۳ فوریه ۱۴۶۹ می‌باشد بود. به نظر می‌رسید که زمان کافی برای حاکم بوده است که کارهای تعمیراتی عمده‌ایی را در مسجد میدان کاشان به عمل آورد. محققاً زمان دیگری وجود نداشته است که یک چنین اقداماتی در دوران ابوسعید با نام او انجام شده باشد.

### مسجد جامع کوهپایه

شهر کوهپایه در هفتاد کیلومتری شرق اصفهان در جاده اصلی به طرف نائین قرار گرفته است. براساس تنها مطالعه‌ای که از مسجد توسط ماکسیم سیر و صورت گرفته<sup>۳۸</sup> مسجد دارای یک سابقه تاریخی پیچیده‌ایی است. قدیمیترین قسمت آن به نظر می‌رسد که

گنبدخانه مقصوره بوده است، جائیکه دیوارهای ضخیم غیرمعمولی و حضور ورودی قوس‌دار در هر یک از چهار ضلع به عنوان شواهدی از سازه اصلی پیش از اسلام ذکر شده است.

در هر حال تزئینات داخلی گنبدخانه بدون شک متاخرتر است. براساس کاشی‌های بزرگی که در محراب و آن کاشیهای زیر رنگی هم‌رديف در بالای منبر کار گذاشته شده است، سیرو فرض نمود که مرمت گنبدخانه که مشتمل بر منبر است باید به تاریخ ۵-۷۳۵/۱۳۳۴ باشد. به هر حال اخیراً اولیور واتسون نشان داده است که عدد صدها در این کاشیها باید عدد ۹ خوانده شود<sup>۳۹</sup>. او

← monde iranien et l'Islam III (1975), pp. 69-70.

رک به مرجعهای آن در persian lustre ware ص ۱۶۰ پی نوشت ع 33) H.R. Roemer, « The Türkmen Dynasties », *CHI*, VI, p. 164.

۳۴) ساده‌ترین خلاصه‌ها در ارتباط دوران حکومتش مراجعه شود به: J. Aubin « ابوسعید » ص ۸-۱۴۷

and H.R. Roemer, *CHI*, VI, pp. 111-18.

۳۵) در مورد هیچکدام از بناهایی که توسط ابوسعید در ماوراءالنهر بنا شده بود هیچگونه اطلاعاتی نداریم هیچکدام از بناها (یا حداقل تعدادی از بناها) که توسط ابوسعید در هرات بنا شده است معروف نیستند. در حالیکه یک اقدام ساختمانی از دورانش باقی نمانده است و در هیچ مآخذی از آن یاد نشده است. در مورد این بناگره کاری، مراجعه شود به بی‌اکین، (Costa Mesa, 1987), Cat. No. 31.

36) Roemer, *CHI*, VI, pp. 115-6; 'Abd al-Razzāq Samarqandī, *Maṭla' al-Sa'dayn*, ed. Muḥammad Shaf'ī (Lahore, 1360-8/1941-9), p. 1327.

37) Hasan Rūmlū, *Aḥsan al-tavāriḥ*, ed. 'Abd al-Ḥusayn Navā'ī (Tehran, 1348/1969), p. 471.

38) « Kouh-Payeh. La mosquée djum'a et quelques monuments du bourg et de ses environs », *Annales Islamologiques* VI (1966), pp. 137-156. The minbar was also illustrated by Wilber, *op. cit.*, Pl. 190, who had not visited the building, but referred to a communication of André Godard which stated that the minbar was dated 735-1335 and that the mosque was erected prior to that date : *ibid.*, p. 181.

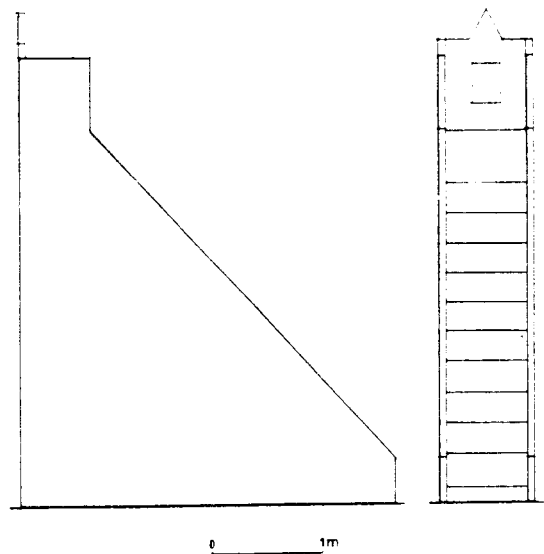
منبر همچنین توسط ویلبر توصیف شده بود، همان، لوح ۱۹۰، هیچ کس بنا را ندیده بود بلکه نقل قولی از آندره گدارد شده که اینچنین اظهار نموده که منبر تاریخ ۱۳۳۵-۷۳۵ را دارد و اینکه مسجد به تاریخ پیش از آن برپا شده است: همان، ص ۱۸۱

39) *Persian Lustre Ware*, p. 73.

همچنین کتیبه‌های روی کاشیها را منتشر ساخت، کتیبه‌هایی که نشان می‌داد به یاد اهدای منبر به عنوان وقف توسط فردی به نام اسکندر بن شمس‌الدین در محرم ۹۳۵ سپتامبر ۱۵۲۸ و رمضان ۹۳۵ می‌باشد.<sup>۴۰</sup>

قطعا می‌توان از تصویری که سیرو و گدار در مورد اینکه منبر (شکل ۸) مربوط به قرن چهاردهم است گذشت. همانگونه که سیرو متذکر گردیده که قوسهای متقاطع بسته گچی گنبدخانه (لوح XLII, C)، می‌تواند با قوسهای گنبدخانه مسجد بابا عبدا... در نائین ۱۳۲۷-۷۳۷/۷۰۰-۷۰۰ (لوح XLII, D)، مقرنسهای بزرگ منطقه انتقال آرامگاه خواجه سعد در اصفهان<sup>۴۲</sup>، برابری کند در حالیکه گچ‌بری محراب از طبیعتی غیرمتعارف دور از پایتخت است و قطعا وجود مشترک بیشتری با نمونه‌های قرن چهاردهم داراست تا قرن دوازدهم. بنابراین چه چیزی طبیعی‌تر از این می‌تواند باشد که تاریخ منبر را همزمان با مرمت گنبدخانه در دوران ایلخانی بدانیم؟ این احساس وقتی زیادت‌تر می‌شود که به کاشیکاریهای خود منبر توجه کنیم (لوح XLII, C)

طرح شش ضلعی‌های تکراری در کل گروه ساده‌ترین طرح است. رنگهای مصرف شده منحصررا رنگهای سفید و آبی تیره و روشن می‌باشد. دقیقا رنگهایی که در اوایل قرن چهاردهم رایج بوده است. تنها پله‌های کاشیکاری شده و کاشیهای بزرگ زیررنگی می‌تواند نمونه‌های قدیم‌تر باشد. بهر حال بعید به نظر می‌رسد که سبک منبر از روی قصد به شیوه قدیمی‌تر ساخته



شکل ۸- کوهپایه، مسجد جامی: پلان و نمای منبر

شده باشد با در نظر گرفتن نزدیکی ورزنه با کوهپایه (۴۰ کیلومتری) شگفتی در این نیست که اسکندر بن شمس‌الدین ترغیب به اهداء منبر نموده بلکه شگفتی در این است که منبر از تکنیک خیلی گران‌تری نبوده‌است. گرچه او آمادگی دستور تهیه یک کاشی یادبودی از کاشان را داشت. مشکلات یا هزینه طراحی و بویژه نصب یک منبر با کاشی‌کاری معرق با پیچیدگی منبر ورزنه خارج از بحث است. در هرحال برای بنایان محلی که مهارتی در کار کاشیکاری نداشتند کار ساده‌ای بود که ابتدا سفت‌کاری نموده و نازک‌کاری آن را با قطعات بزرگ کاشی که عملا به کار برده شد، نماسازی نمایند.

### منابر و مصالح

با توجه به مهارت فوق‌العاده کاشیکاران ایرانی و کمبود چوب در ایران، چرا تعداد کمی از این منبرهای کاشیکاری داریم؟ ویژگی بسیار واضحی که آنها را از منبرهای چوبی متمایز می‌کند استحکام آنهاست. به هرحال آیا این می‌تواند خود دلیلی بر بازگشت باشد؟

احتمالا در صدر اسلام حالت مطلوب این بوده که منبر قابل حمل باشد و این به جهت خطبه بود که در آن زمان به طور گسترده‌ای جنبه سیاسی داشت. به نظر می‌رسد غالبا یا حتی معمولا از منبری که در مقابل محراب بود<sup>۴۳</sup> خطبه ایراد می‌شد. اگرچه هیچ منبری از دوران بنی‌امیه به جا نمانده است، ولی منابع نوشتاری نشان می‌دهد که این منبرها سازه‌های چوبی کوچکی بودند که می‌شد آنها را از یک نقطه زمانیکه از آنها استفاده نمی‌شد به محراب برای خطبه<sup>۴۴</sup> حرکت داد. این مفهوم می‌تواند به

40) *Persian Lustre Ware*, pp. 73-4, Pls. IV, XII.

(۴۱) رک به کتاب ویلبر، همان، ص ۱۲۸. عکس مورد ادعا اثر، لوح ۴۱، در واقع یکی از مدرسه‌های حسینیه پرد است (۶-۱۳۲۵/۷۲۶): رک به افشار یادگارهای ۲، ص ص ۷۱-۳۶۹، لوح ص ۱۱۲۵ (۴۲) ویلبر، همان، لوح ۲۰۴. رک به مسجد هفت در: پی نوشت ۱، ص ۱۴۱ بالا

43) J. Sauvaget, *La mosquée omeyyade de Médine* (Paris, 1947), p. 148; J. Schacht, « An Unknown Type of Minbar and its Historical Significance », *Ars Orientalis* II (1957), p. 171.

44) Sauvaget, *op. cit.*, pp. 139, 143, Schacht, *loc. cit.*, J. Pedersen, « Masjid », *EI*<sup>1</sup>, p. 340.

صورت مضاعف مورد توجه قرار بگیرد یا مشابه با تخت سلطنتی تلقی گردد. با توجه به این واقعیت که معاویه منبر خود را در سفری به مکه<sup>۴۵</sup> برد.

البته بایستی به یاد بیاوریم که خطبه‌ها در آغاز اسلام نه تنها در ظهر جمعه بلکه در هر زمانی که بیانیه سیاسی نیاز بود توسط پیامبر(ص) یا بعداً توسط بنی‌امیه یا حکام<sup>۴۶</sup> نیز ایراد می‌شد. سهولت جابه‌جایی منبر در ضلعی از محراب به طور وضوح از اهمیت خاصی برخوردار است.

در هر حال، در اواخر حکومت بنی‌امیه زمانی که وجود مذهبی خطبه اهمیت دنیوی خودش را از دست داده بود. این سنت احتمالاً قبلاً از یک منبر بزرگ غیر قابل حمل<sup>۴۷</sup> برخاسته بود. قدیمیترین نمونه موجود آن منبری می‌باشد که در قیروان است، تقریباً نمونه استاندارد قرون بعدی است که خیلی بزرگ‌تر از آن بود که بتواند از جای ثابت خود به ضلع دیگر محراب<sup>۴۸</sup> برده شود. اگر به خاطر ابعاد و وزن منبرهای بعدی که دلیل بر ثابت بودن موقعیتشان است نبود، می‌توان به تصاویر قرون وسکایی کتاب مقامات که مشتمل بر داستانهای متعددی است که موعظه‌ها در مساجد را به تصویر کشیده است اشاره نمود. زمانیکه جایگاه به حد کافی تفصیلی است که بشود هم فرورفتگی محراب و هم موعظه که از منبر صورت می‌گیرد را نشان داد واضح است که منبر در یک سوی محراب<sup>۴۹</sup> است.

هنرمندی و استفاده از کاشیکاری توسط صوفیان کمتر از پیشینیان ایشان بحث‌انگیز نبوده است. از این نظر باید دلایل دیگری را یافت که چرا منبر کاشیکاری مقبولیت نیافت. این مطلب به همان نسبت در مورد آناتولی صدق می‌کند جائیکه کاشیکاری روی منبرها تنها به صورت موردی در اواخر دوره عثمانی در ترکیب با سنگ ظاهر شد و هرگز کاملاً آن را کنار نگذاشتند.

سنگ در واقع ماده‌ای است که بعد از چوب بیشترین کاربرد را در ساخت منبر دارد. مقبولیت آن در ایران قرن پانزدهم در گزارش خواند میر از مرمت‌های میرعلی شیر در مورد مسجد جمعه هرات در پایان قرن پانزدهم بعد از میلاد مستفاد می‌شود. منبر چوبی قدیمی مسجد قابل تعمیر نبود بنابراین تصمیم گرفتند که آن را با یک منبر مرمری عوض نمایند. بعد از یک جستجوی گسترده برای بدست آوردن یک قطعه سنگ مناسب که در استان خواف پیدا شده بود آن را با قیمت بالائی خریدند. سپس به هرات منتقل نمودند. و توسط شمس‌الدین<sup>۵۰</sup> به منبر فوق‌العاده زیبایی حجاری شده تبدیل شد. هر چند این منبر باقی نمانده است

می‌توان تصور خوبی از نقاشی منبر زمردین در معراج نامه هرات مورخ<sup>۵۱</sup> ۸۴۰/۱۳۴۶ بدست آورد. این منبر دارای طرحهای گل و بوته‌ایی است که بسیار شبیه آن نقوشی است که روی کرسی سنگی مسجد بی‌بی خانم در سمرقند<sup>۵۲</sup> حک شده است.

علی‌رغم فراوانی نسبی چوب در آناتولی، معروفترین مساجد عثمان دارای منابر سنگی یا سنگ و کاشی می‌باشد این مقبولیت سنگ علی‌رغم گفته منسوب به حضرت محمد(ص) که اصحاب خود را در برپایی منابر سنگی<sup>۵۳</sup> برحذر می‌ساخت حاصل شد. معذالک وجود این چنین حدیثی این فکر را به ذهن

45) Pedersen, *loc. cit.*

46) Pedersen, *op. cit.*, p. 348; Sauvaget, *op. cit.*, pp. 134-7.

47) Schacht, *op. cit.*, p. 172.

48) K.A.C. Creswell, *Early Muslim Architecture* (Oxford, 1932-40) II, pp. 317-19, Pls. 89-90.

49) O. Grabar, *The Illustrations of the Maqamat* (Chicago and London, 1984), Ills. 2A1, 5E12, 5F1, 5F3, 5F9.

این انسجام احتمال کمتری را بوجود می‌آورد که دیوار کاشیکاری شده پشت منبر در تصویر IL-4D12 آنگونه‌ایی باشد که گرابر پیشنهاد می‌کند که بخشی از محراب باشد. به هر حال از نقطه نظر عملی بعضی وقتها امکان دارد آن را تغییر داد اگرچه خطبه در قاهره معاصر از منبر ایراد می‌شود. ممکن است اشاراتی از همان واسطه‌ایی باشد که تاج چوبی قابل حمل در جلوی محراب علی‌رغم دسترسی به محراب کار گذاشته شده باشد.

۵۰ خلاصه‌الاجبار. تصحیح. گویا اعتمادی (کابل، ۱۹۶۶، ۱۳۴۵) ص ۹، ۱۲. پله منبر که نیز اگلو میک از آن یاد کرده در مقاله

« The Resilience of

the Friday Mosque : The Case of Herat »،

می‌تواند منبر بزرگ در آسمان باشد. همانطور که خورشید هر روز صبح بالا می‌رود کنایه خواند میر در مورد خط سیر خورشید در آسمانها. این برحسب اتفاق نیست که این عدد همان عدد منبر محمد باشد که توسط معاویه توسعه داده شد به طوری که در مسجدی در مدینه محافظت می‌شود.

51) M.-R. Séguy, *The Miraculous Journey of Mahomet* (New York, 1977), Pl. 26.

52) شایسته‌ترین تصویر از ام. راجر است.

*The Spread of Islam* (Oxford 1976), p. 21.

53) I. Goldziher, *Muslims Studies* tr. C.R. Barber and S.M. Stern vol. 2 (London, 1971), p. 50, n. 6; Pedersen, *op. cit.*, p. 341.

متبادر می‌کند که منابر سنگی از همان دوره‌های قدیمیتر متداول بوده است

روی هم رفته جای شگفتی است که با توجه به کمبود چوب در اکثر نقاط دنیای اسلام استفاده بیشتری از مصالح ارزان‌تری از قبیل آجر<sup>۵۴</sup> یا آجر با روکش کاشی بسان نمونه‌های بالا، نشده است. دلیل این که اینچنین بوده است احتمالا می‌تواند با محافظت منبر اصلی پیامبر(ص) در مسجد مدینه تا زمان سوختن آن به سال ۶۵۴/۱۲۵۶ توجیه گردید. منبر اصلی مرکب از دو پله بود که به جایگاه نشستن منتهی می‌شد که در زمان معاویه به ۶ پله افزایش یافت. هر دو قسمت از چوب ساخته شده بود به جز پاسنگ کوتاه مرمین که احتمالا توسط معاویه<sup>۵۶</sup> کار گذاشته شده بود. با توجه به حرمتی که به آن گذاشته می‌شد می‌توان بعضی از گزارشهای این زائرین را نقل کرد. در توصیفی که ناصر خسرو از مسجد النبی داشت. وی بر آرامگاه و منبر پیامبر متمرکز بود. حدیثی را نقل می‌کند که می‌گوید فضای بین آن دو یکی از باغهای بهشت<sup>۵۷</sup> است. ابن جبیر چنین نقل می‌کند که چگونه علی‌رغم وجود یک تخته چوبی میخ شده در عرض پله بالائی (جائی که حضرت محمد (ص) می‌نشست) چگونه مردم برای تبرک<sup>۵۸</sup> دستهایشان را زیر آن می‌گذاشتند. علی‌رغم اینکه منبر حدود هفتاد سال قبل از بازدید ابن بطوطه در سال ۷۲۶/۱۳۲۶ تخریب شده بود. وی بخش قابل ملاحظه از گزارش خود را در رابطه با افسانه‌های مرتبط<sup>۵۹</sup> به منبر اختصاص می‌دهد. منبع دیگری چنین نقل می‌کند که چگونه کسانی که با هم نزاع داشتند برای اینکه حقانیت خود را ثابت کنند در کنار منبر قسم می‌خوردند. بسان کعبه که در دوران حکومت عثمان<sup>۶۰</sup> با کسود پوشانده شده بود. با فرض اینکه منبر حضرت محمد از چوب بود و توسط مسلمانان از سراسر دارالاسلام سالیانه در موسم حج مورد زیارت قرار می‌گرفت، بسیار جای شگفت است که چرا منبرهای چوبی معمول شده است. در هر حال وجود پاسنگ مرمی می‌تواند استفاده از سنگ را به عنوان مصالح ساختمانی جایگزین، مورد تشویق قرار دهد.

عامل متفاوتی می‌تواند نگهداشت منبر متحرک را تقویت کرده باشد. از پایان قرن یازدهم به بعد زمانیکه گنبدخانه ملک‌شاه در جهت دیوار قبله مسجد جامع اصفهان برپا شد، برای معماری ایرانی متداول‌تر شد که مقیاس دیوار قبله را به شیوه‌های متفاوتی بشکنند. الحاق گنبدخانه قبله به طرح شبستان ستون‌دار که معمولا با ایوانها ترکیب پیدا می‌کرد، بدین معنا بود که دیگر

فضای بدون مانع بین محراب و حیاط نباید وجود داشته باشد. در مواقع اجرای مراسم نماز در جمعه‌ها، هنگامی که منبر عملا مورد استفاده قرار می‌گرفت بسیار مشکل بود که خطیب بتواند سخن خود را فراتر از محدوده‌های گنبدخانه به سمع برساند. اگر تعداد نمازگزاران به حدی بود که فراتر از گنبدخانه می‌رفت در این صورت ترجیح داده می‌شود که منبر به ایوان قبله و نزدیک‌تر به حیاط منتقل شود.

این عوامل ممکن است دلیل محدود بودن این نوع منبرهای کاشیکاری شده را به سادگی توضیح دهد. احتمالا باید فراتر رفت و این سوال را مطرح کرد که چرا اقدام به این چنین تلاشی شده است؟ به طور کلی این پدیده می‌تواند به افزایش کاربرد کاشیها و کاشیهای معرق در ناکاری<sup>۶۱</sup> ارتباط پیدا کند. و احتمالا موارد استفاده‌شان در صندوقه قبر بوده است. عامل دوم موضوعی است که فی‌النفسه شایسته بررسی جداگانه‌ای است، به ویژه موقعی که هنوز بسیاری از مطالعات تطبیقی ایرانی می‌باید منتشر شود<sup>۶۲</sup> در هر حال ممکن است به یک مثال اشاره شود که

۵۴) در مورد نمونه قدیمی در مسجد تاریک خانه در دامغان رک به

R. Hillenbrand, « The Mosque in the Medieval Islamic World », *Architecture in Continuity. Building in the Islamic World Today. The Aga Khan Award for Architecture* ed. S. Cantacuzino (New York, 1985), p. 37.

55) Sauvaget, *op. cit.*, p. 42.

۵۶) همان. ص ۸۸

57) *Safar Nāma*, ed. and tr. C. Schefer as *Sefer Nameh. Relation du voyage ae Nassiri Khosrau* (Paris, 1881), text, p. 57; tr., p. 164.

58) R.C. Broadhurst, *The Travels of Ibn Jubayr* (London, 1951), p. 200.

59) C. Defrémery and B.R. Sanguinetti, ed. and tr., *Voyages d'Ibn Batoutah* (Paris 1893), pp. 275-6.

60) See Ghazi Izzedin Bisheh, *The Mosque of the Prophet at Madinah throughout the First-Century A.H., with Special Emphasis on the Umayyad Mosque*, Ph.D., University of Michigan, p. 275.

۶۱) در این ارتباط نگاه کنید Hillenbrand, « Glazed Tilework »

۶۲) در مورد بعضی از نمونه‌ها مراجعه شود به افشار یادگارهای جلد ۱ ص ۵-۱۴۲ (کاشیکاریهای معرق صندوقه قبر مورخ ۸۴۸ میلادی و

دارای یک طرحی است که نسبتاً شبیه منابر قرن پانزدهم است. همین طرح همانطور که در بالا ذکر شد در مسجد بابا عبدا... در نائین<sup>۶۳</sup> نیز مشاهده می‌شود. گنبدخانه دارای صندوقه‌های قبر زیادی است، اکثر آن‌ها به طور منحصر به فرد با گچ‌بری تزئین شده است و ظاهراً به اوایل قرن چهاردهم بر می‌گردد. (لوح XLII,D)، در هر حال یکی از صندوقه‌های قبر که در جلوی محراب قرار دارد با کاشیکاری‌های معرق سفید و آبی روشن و تیره با ستاره‌های دوازده و هشت ضلعی تزئین شده است (لوح

XLIII,C)، احتمالاً می‌تواند مقارن با تاسیس بنا<sup>۶۴</sup> باشد نمونه‌های بیشتر صندوقه‌های قبر موجود در آناتولی و ماورالنهر<sup>۶۵</sup> احتمالاً با توسعه صندوقه‌های قبر کاشیکاری شده در ایران<sup>۶۶</sup> ترغیب شده است و این موضوع منتهی به این امر شده است که دیگر سطوح را، با کاشی ببوشانند. و این امر به نوبه خود می‌تواند الهام‌بخش منبرهایی باشد که در این مقاله<sup>۶۷</sup> به آن اشاره شده است.

ارجاع به بسیاری از نمونه‌های بین‌النهرین شده که در نشریه‌ای مربوط به صندوقه قبر پیدا می‌شود که در رابطه با نماکاری کاشی در شهری نزدیک هرات است.

(۶۶) رک به پی نوشت ۲ ص ۱۵۲ بالا

(۶۷) تنها نمونه‌های دیگر منابر کاشیکاری شده دو نمونه اخیر شناخته شده برای من در خیره است. نمونه‌هایی در مسجد تابستانی ارگ قدیم یافت می‌شوند (در سالهای ۱۸۲۰) (L.mankovskaya, khiva) (تاشکند، ۱۹۸۲)، (لوح ۷۱)، عکسی از یک بنای نامشخص در خیره. به عنوان یک امامزاده به قرن هفدهم نسبت داده شده است.

H.R. d'Allemagne, *Du Khorassan au pays des Backhtiaris* (Paris, 1911), II, Pl. opp. p. 116.

همچنین بعدی می‌تواند مربوط به قرن نوزدهم باشد. هر دو منبر کوتاه هستند و چهار پله‌ای، تنها مقدار کمی کاشی روی قبلی باقی مانده است این احتمال وجود دارد که منبرهای بیشتری را در مساجد صنفویه و قاجاریه ببایم ولی شک دارم که متعدد باشد. آنهایی که در بالا هستند احتمال دارد تنها نمونه‌هایی باشد که به طور منطقی به یکدیگر در یک گروه وابسته باشند.

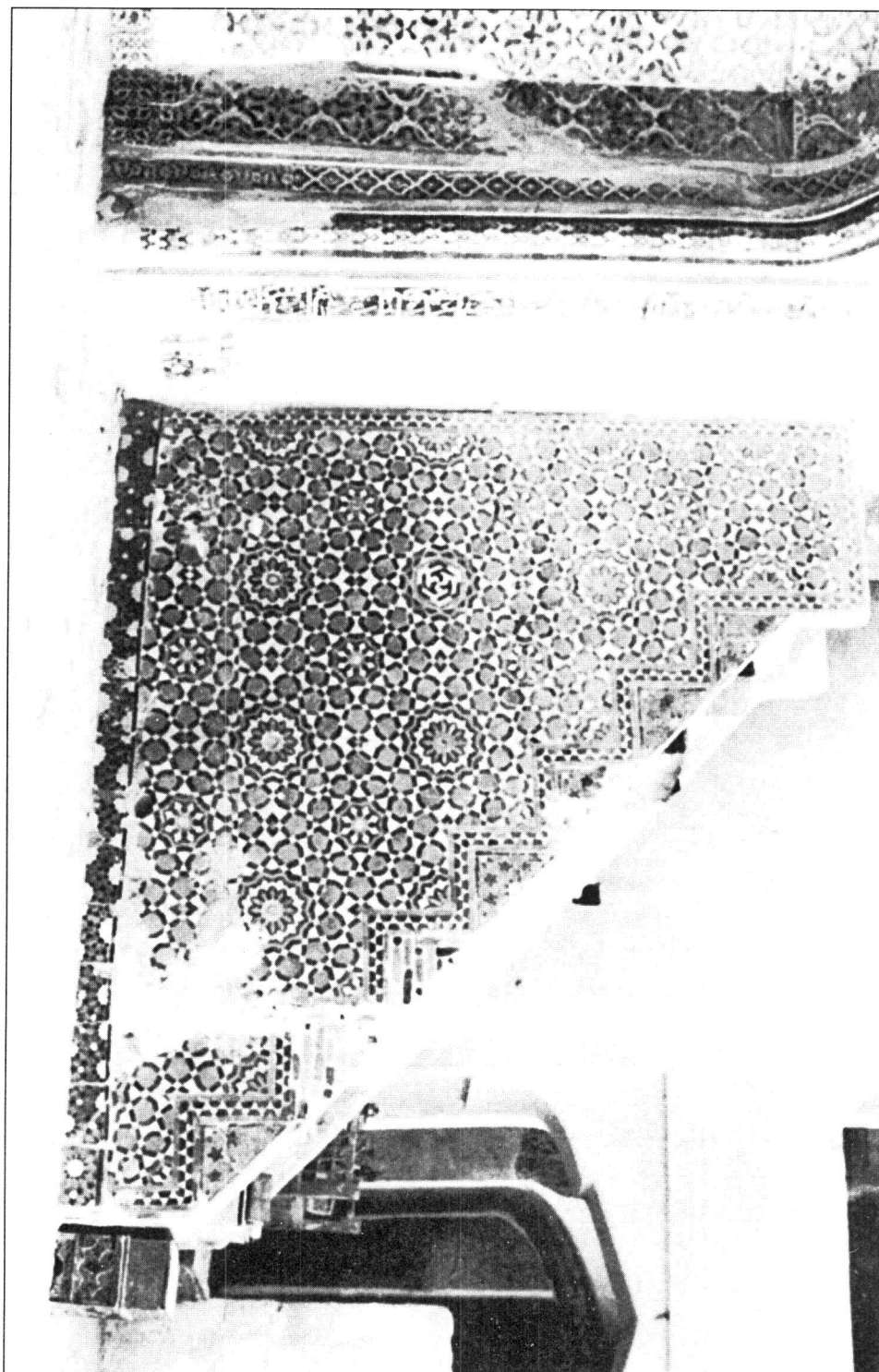
۸۷۸ میلادی. در مسجد ریگ (مگو میرد) با همان، یادگارها، جلد ۲، لوح صفحه ۱۱۱۸ (کاشیهای معرق صندوقه قبر در مزار شیخ داد، مورخ ۸۵۴ میلادی) یک نمونه ارائه شده توسط نراقی در کاشان ص ۱۸۴، در امامزاده درب زنجیر در کاشان، که ادعا می‌شود که به تاریخ ۶۹۶ میلادی می‌باشد: اما دامنه وسیعی از رنگهای به کار رفته، که مشتمل بر رنگهای کهربایی و سیاه است، نشانگر تاریخ قدیمی‌تر از پایان قرن هشتم هجری است در حالیکه سبک آن گویای تاریخ قرن نهم می‌باشد. متأسفانه در زمان بازدید من امکان نبود تا بخش بالایی صندوقه قبر جائیکه تاریخ قرار داشت را بررسی نمایم.

(۶۳) رک به پی نوشت ۱، ص ۱۴۸ بالا

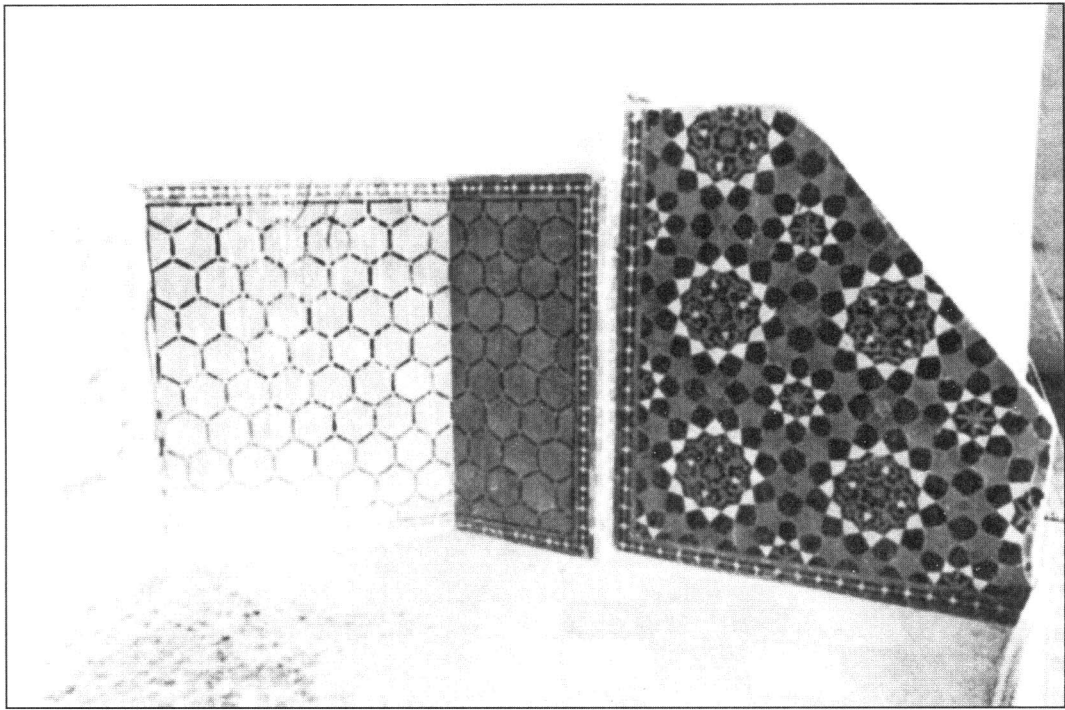
(۶۴) در هر حال، منبر کوهپایه این هشدار را می‌دهد که زیاد نباید به این معیار تاریخ‌گذاری در بند بود

(۶۵) مناسب‌ترین مرجع مربوط به نمونه‌های منبرهای آناتولیا در:

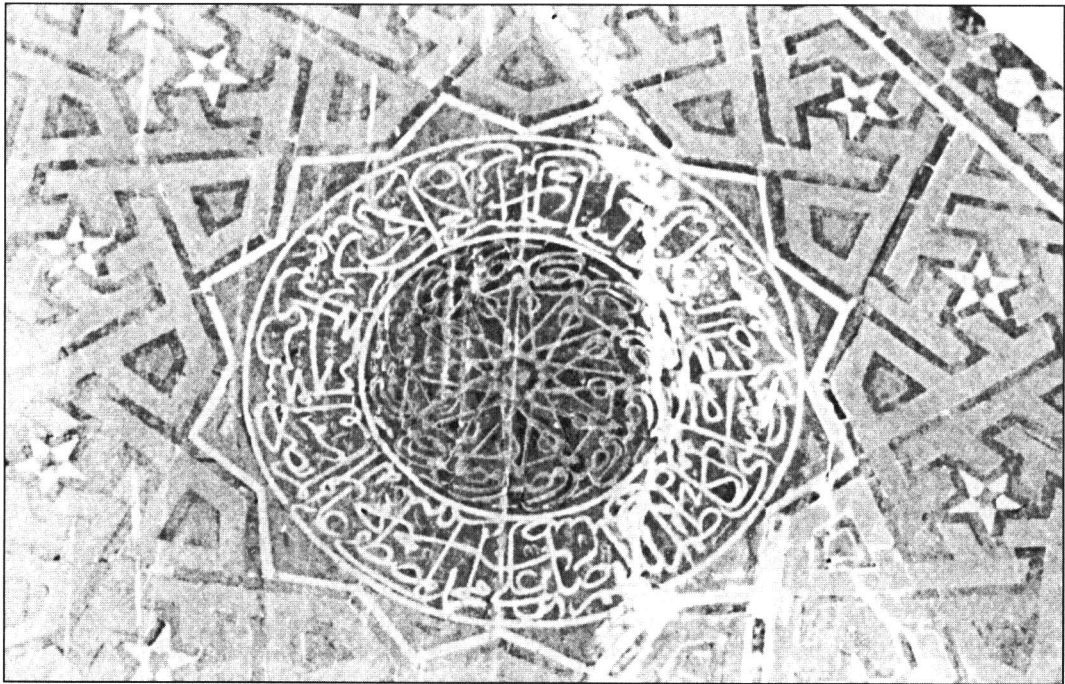
M. Meinecke, *Fayencedekorationen seldchukischer Sakralbauten in Kleinasien*, Deutsches Archäologisches Institut, Istanbul Mitteilungen, Beiheft 13. (Tubingen, 1976), I, pp. 183-7, under «Kenotaphe». Reference to many of the examples from Transoxiana is found in a publication of a cenotaph with related tiled revetment in a town near Herat: B. O'Kane, «The Tomb of Muhammad Ġāzī at Fūšanġ», *Annales Islamologiques* XXI (1985), pp. 113-28.



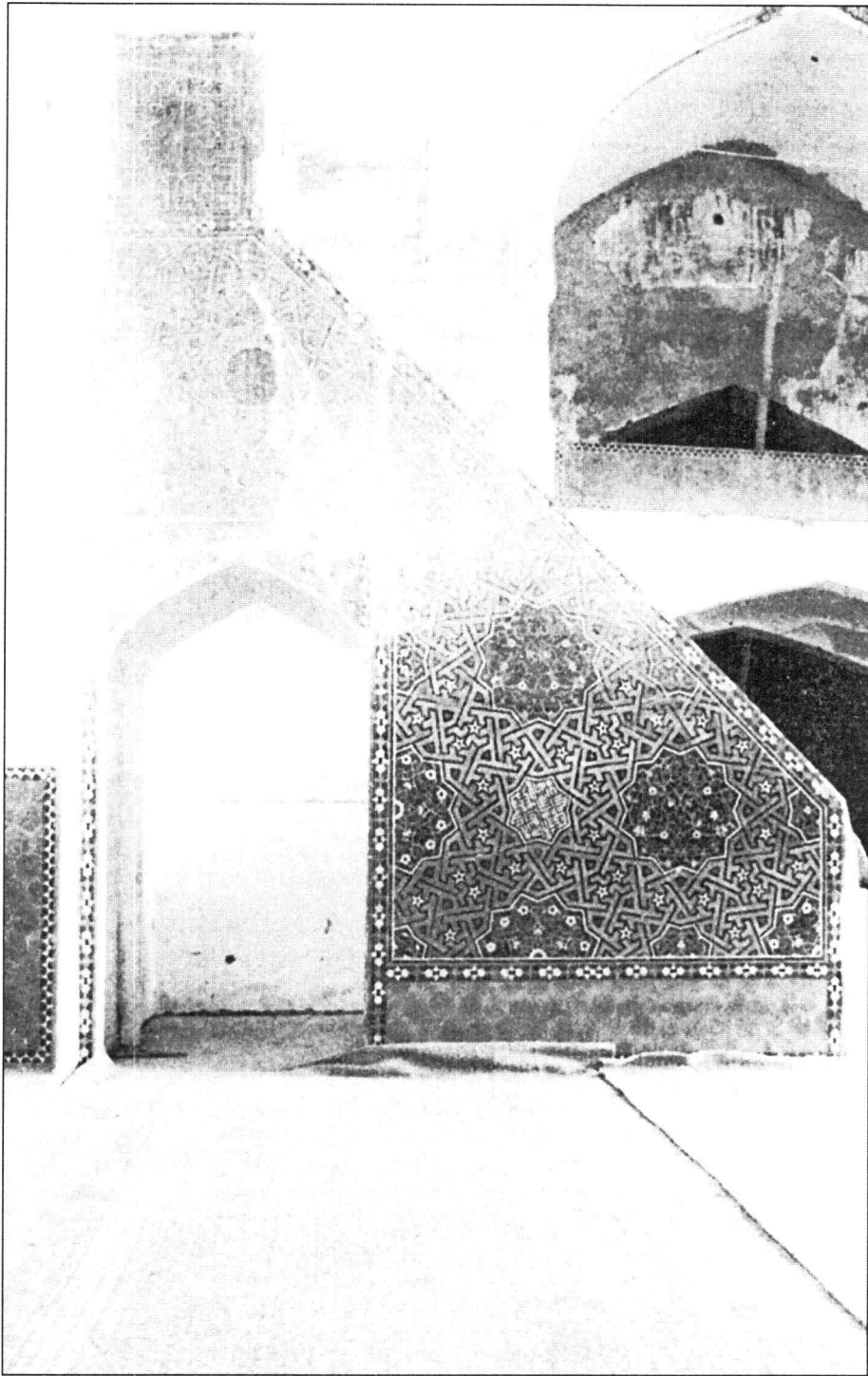
لوحة XXXXVII ورزقه، مسقط جامع، المنبر



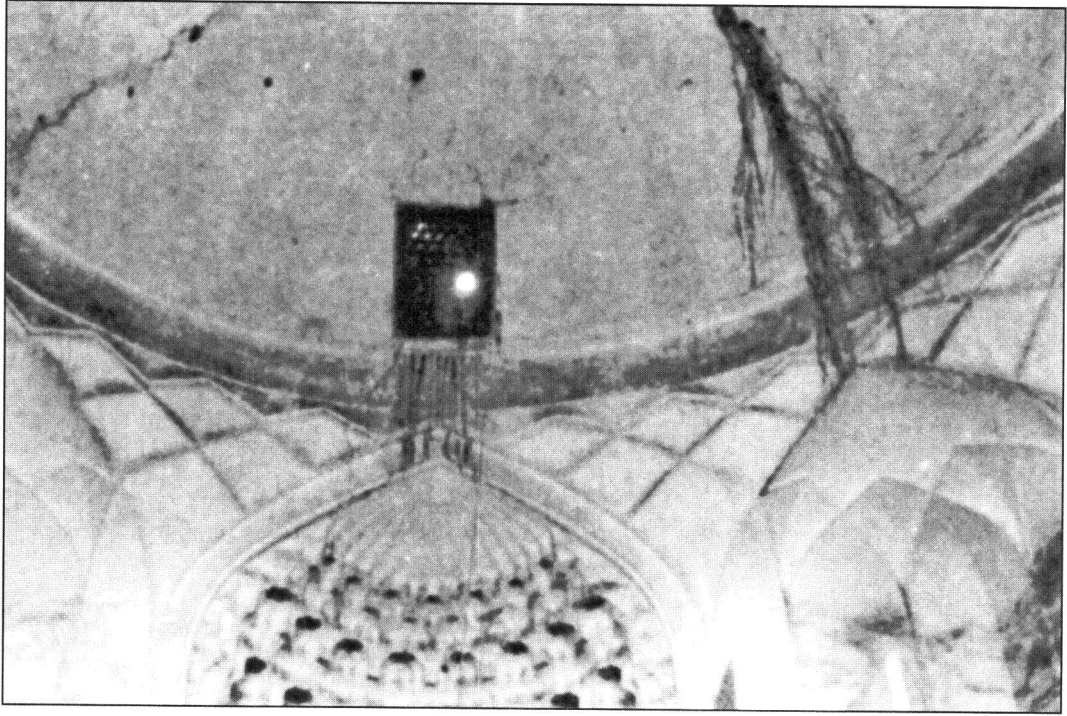
لوچ XXXVII-A - یزد، مسجد چهار منار: منبر



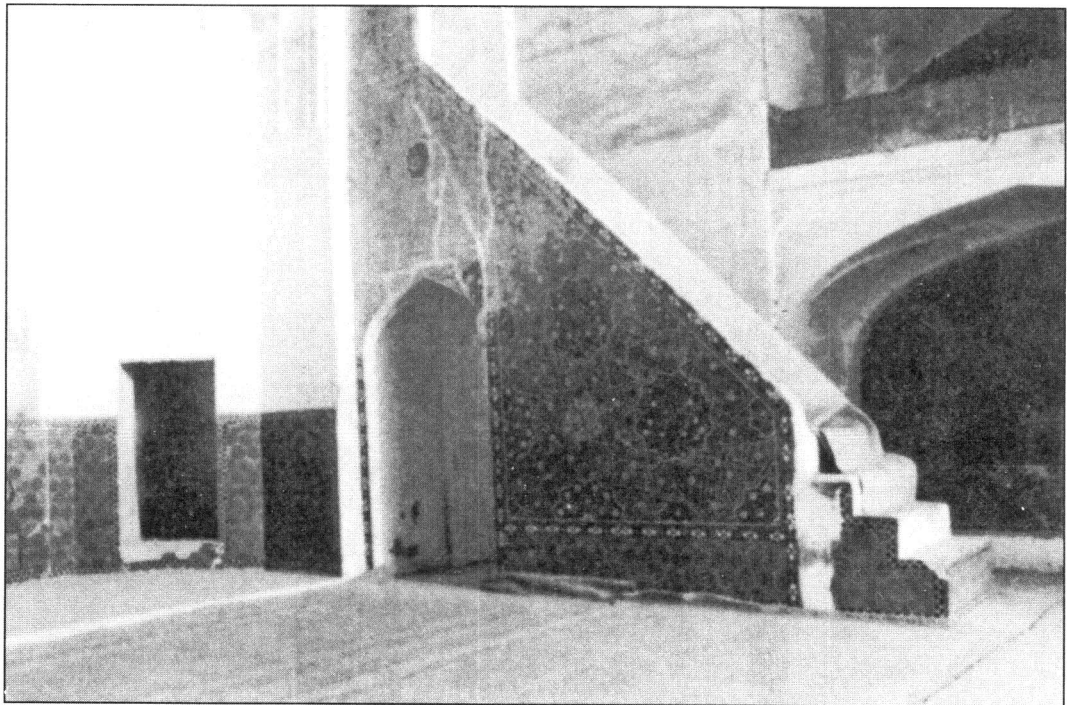
لوچ BXXXVII-B - بندر آباد، مجموعه: جزئیات منبر مسجد



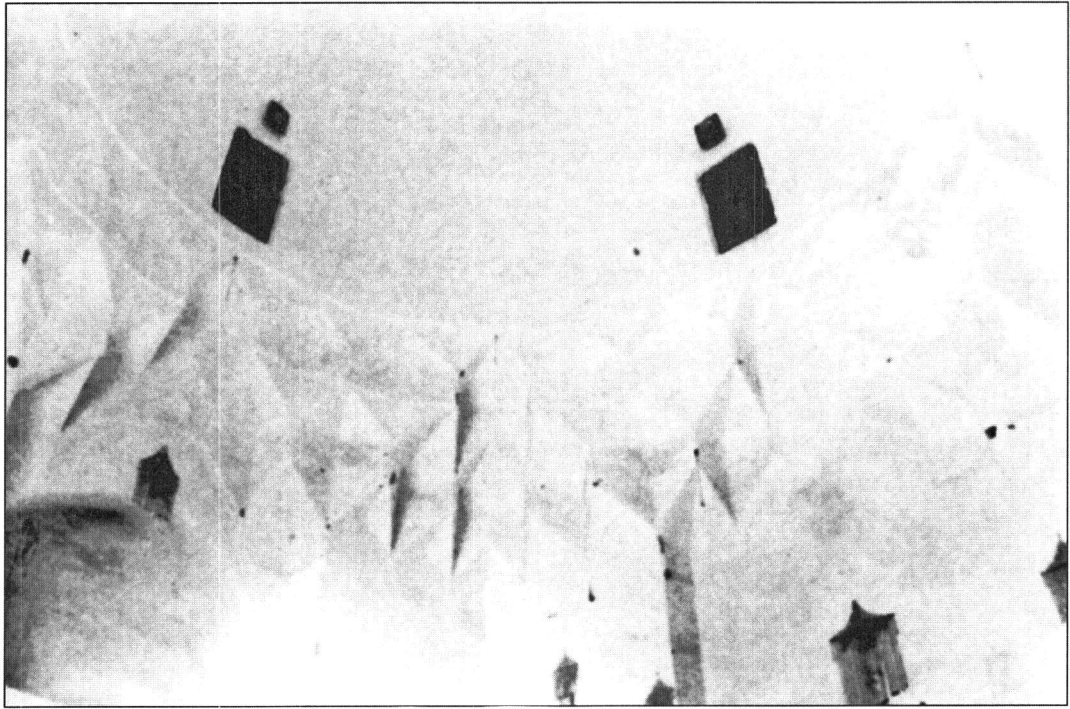
لوح XXXVIII بندر آباد، مجموعه، نمای کلی منبر



لوح XXXLX-A - بندر آباد، مجموعه: گنبد خانه مسجد<sup>۱</sup>



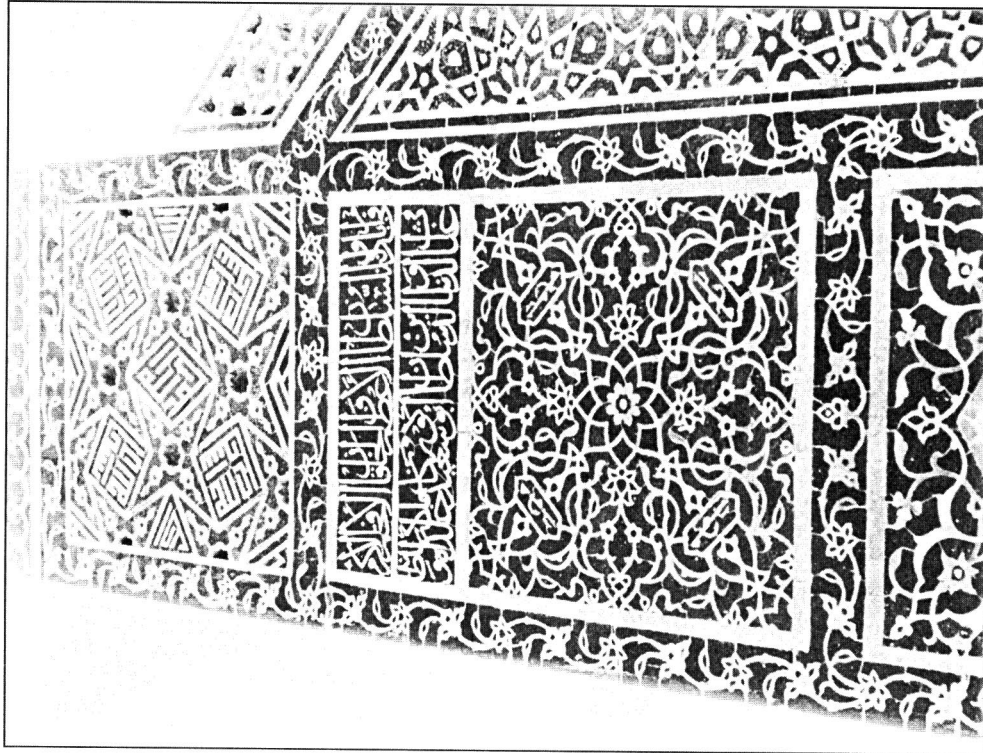
لوح XXXLX-B - بندر آباد، مجموعه: گنبد خانه مسجد



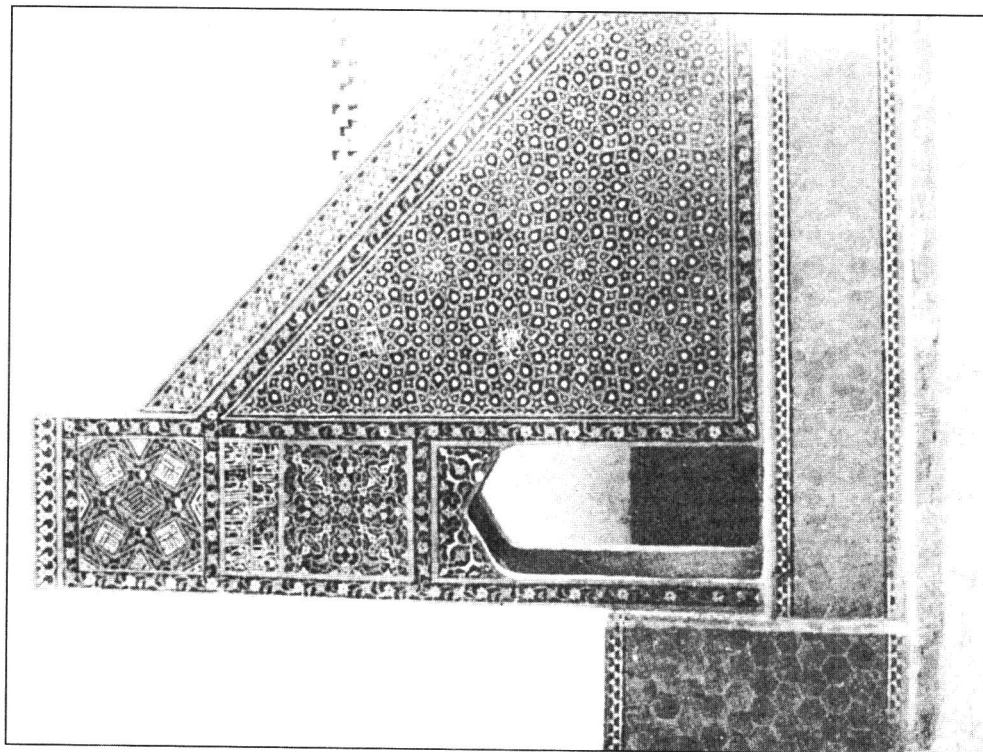
لوح XLIA A- کاشان، مسجد میدان: منبر



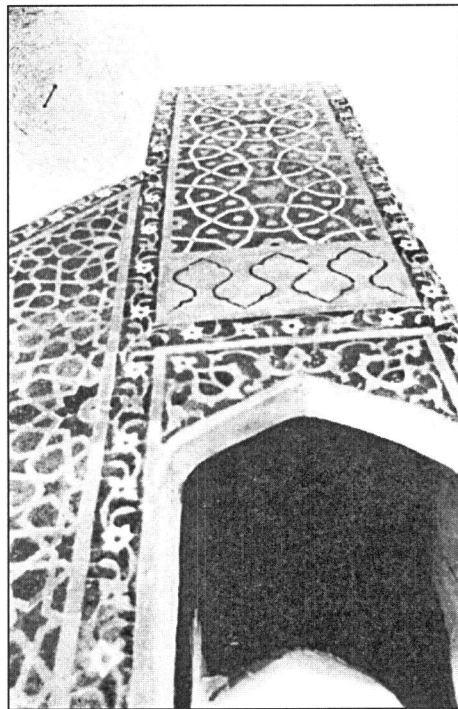
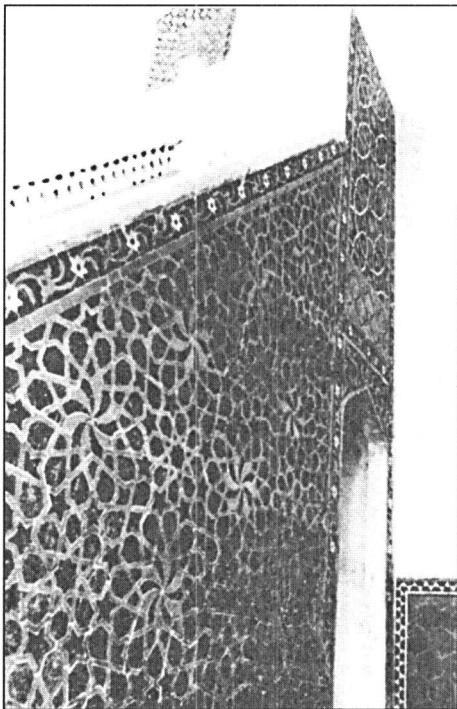
لوح XLIB B- کاشان، مسجد میدان: جزئیات منبر



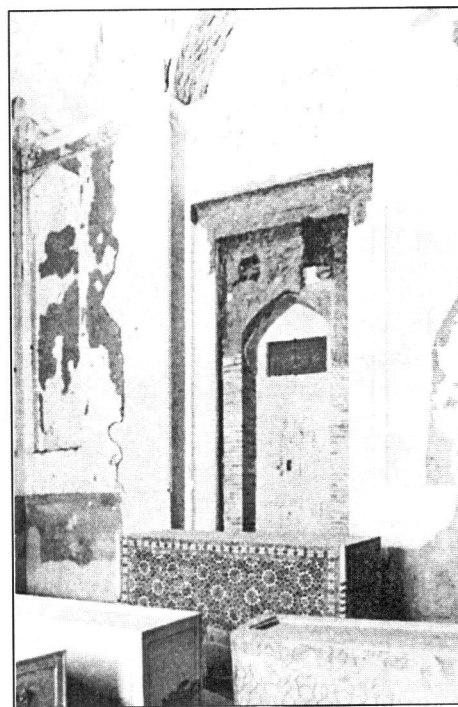
لوح XL-B - بندرآباد، مجموعہ، گنبد خانہ تدفینی



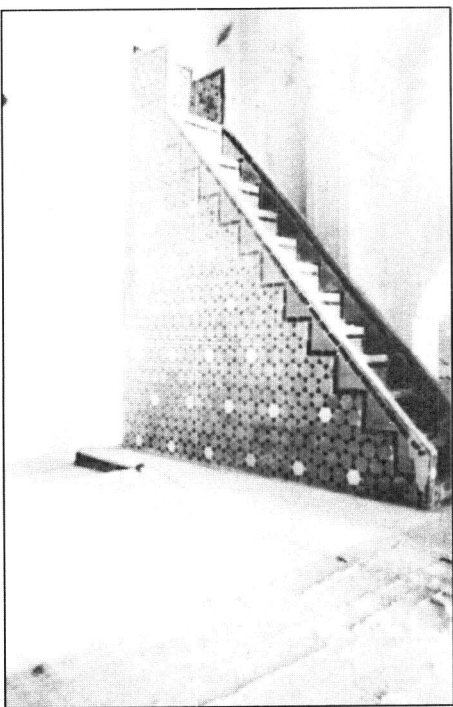
لوح XL-A - بندرآباد، مجموعہ، گنبد خانہ تدفینی



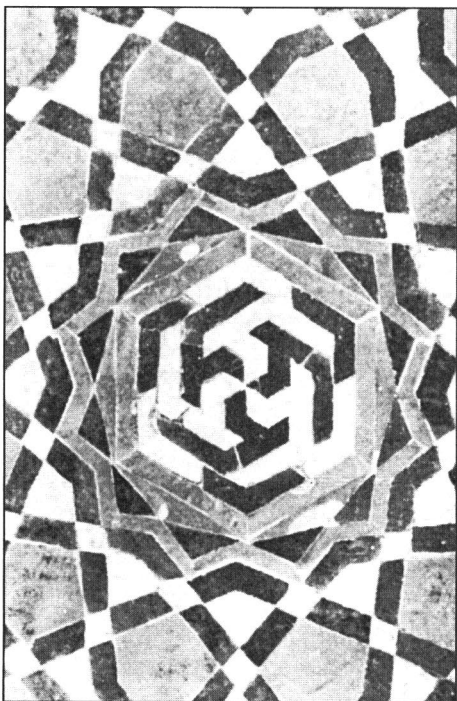
لوحة XLIIA -A- کاشان، مسجد میدان، سمت دست راست منبر



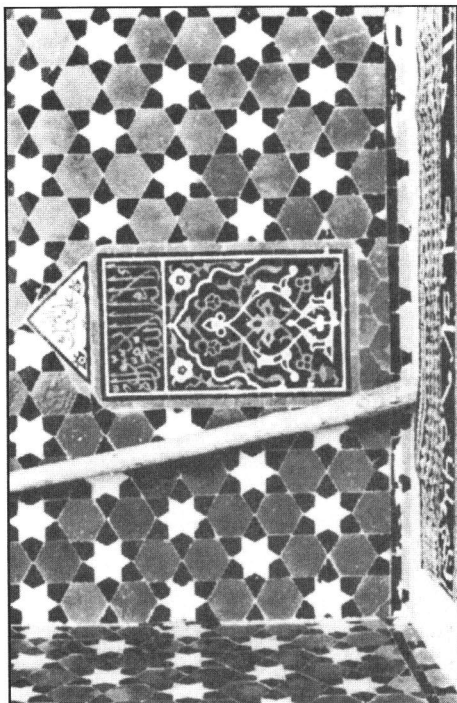
لوحة XLIID -D- نائین، مسجد بی بی عبدالله: گنبدخانه مقصوره



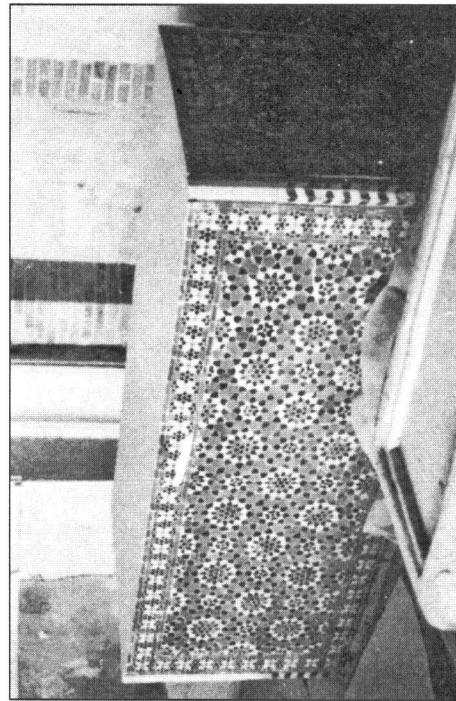
لوحة XLIIC -C- کوهپایه، مسجد جامع: منبر



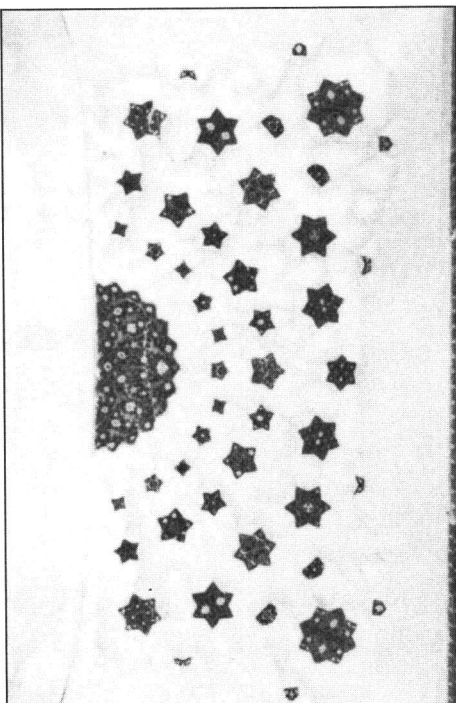
لوح AXLIIIA - ورزته، مسجد جامع: جزئیات منبر



لوح BXLIIIB - کاشان، مسجد میدان: آزاره در پشت ایوان قبله



لوح CXLIIIC - ناین، مسجد بی بی عبدالله صندوقه قبر



لوح D - XLIIID - ماهان، مقبره شاه نعمت الله ولی گنبد نیم کروی سردر ایوان